اندیشه نیک
گفتار نیک
کردار نیک

پارس نامه

پارس نامه ماهنامه خبری پژوهشی تحلیلی
سال سوم - شماره بیست و دو - فروردین ۱۳۹۰
Parsnameh - No.22 - April. 2011

اردیبهشت ، مشارکت ، فردا

اردیبهشت، ماه پرخبری برای جامعه زرتشتی است. برگزاری دهمین نشست اتاق بازرگانی زرتشتیان، نشست انجمن‌ها در تهران و پایان زمان کاندیداتوری برای عضویت در انجمن زرتشتیان تهران از جمله رویدادهای مهم این ماه است.

بی‌شک جامعه با مشارکت و همراهی و همدلی تک تک افراد به اهدافش می‌رسد و هرچه هماهنگی، همکاری و همیاری بین اعضا بیشتر باشد، موفقیت اجتماعی بیشتر است. جامعه زرتشتی نیز از این امر مبرا نبوده و نیست. پدید آمدن ارگان‌های مختلف زرتشتی از دیرباز سندی است برای تاکید بر باور به همکاری همیاری و همازوری جامعه زرتشتی.

اگرچه امروز دستاوردهای «توسعه» گریبان جامعه ما را هم گرفته است و بسیاری از همکاری‌ها و همدلی ها به بهانه‌های مختلف از هم گسسته اند اما حضور و وجود همین ارگان ها و نهادها هنوز غنیمتی است برای حضور بیشتر و مشارکت همه جانبه‌تردر اموراجتماعی و فرهنگی جامعه.

انجمن زرتشتیان تهران، از جمله انجمن‌های مهم و تاثیر گذار در جامعه ماست.انجمنی که هر یک از تصمیم‌هایش در کلان بر زندگی تک‌تک زرتشتیان تاثیر گذار است.

در هر دوره انجمن کسانی عضو بودند و کار کردند و نقد کارهایشان برعهده تاریخ که قضاوت کرده و می کند. اما این روزها هنگامه دیگری است و فرصتی دیگر برای حضور.

انتخابات انجمن در راه است و نام نویسی از داوطلبان آغاز شده است. بی‌شک برعهده همه نخبگان و صاحبان فکر و اندیشه در جامعه است که قدم در این راه بگذارند و به دور از هر ترس و واهمه‌ای برای ساختن آینده بهتر جامعه زرتشتی وارد عرصه شوند.

بی‌شک انجمن زرتشتیان تهران نیاز به مجموعه ای از نیروهای متخصص، متعهد، پویا، کوشا، خوش فکر، با تجربه و البته «شجاع» دارد. کسانی که با اندیشه نیک قدم در این راه گذارند» تا فرشگردی را سبب شوند» و در یک کلام «خدمتگزار» جامعه باشند.

مشارکت همواره رمز پیروزی است، در این مسیر مهم و اساسی، بهانه آوردن جهت «عدم حضور» جایگاهی ندارد، چرا که « دو صد گفته چون نیم کردار نیست».

۶ خورداد ؛ انتخابات انجمن زرتشتیان تهران

انتخابات انجمن زرتشتیان تهران ششم خوردادماه برگزار خواهد شد و در این راستا نام نویسی از داوطلبان برای عضویت در گردش ۴۲ انجمن زرتشتیان تهران، از روز شنبه ۲۰ فروردین ماه آغاز شده است و تا ۱۵ اردیبهشت‌ماه‌ادامه‌دارد.

انجمن زرتشتیان تهران، از کلیه همکیشان واجد شرایط خواسته است تا چنانچه مایل به عضویت در همونڈی انجمن زرتشتیان تهران هستند، برای نام نویسی به دبیرخانه آن انجمن مراجعه کنند.

دکتر رستم خسرویانی، فرنشین گردش ۴۱ انجمن زرتشتیان تهران، با بیان آنکه زمان نام‌نویسی تمدید نخواهد شد،گفت: ۲۲ اردیبهشت ماه نشست معرفی کاندیداها برگزار خواهد شد و ۲۳ اردیبهشت نیز مجمع نوبت اول برای انتخابات شکل خواهد گرفت و ممکن است در این روز انتخابات برگزار شود.

مجمع نوبت دوم، انتخاب هیات نظارت بر انتخابات و برگزاری انتخابات، نیز ۶ خورداد ماه برگزار خواهد شد.

در ماده ۱۳ اساسنامه انجمن زرتشتیان تهران، شرایط انتخاب شوندگان بیان شده است که شامل مواردی همچون نداشتن سوء پیشینه، زرتشتی بودن و از خانواده زرتشتی بودن، داشتن کارت شناسایی زرتشتی و ۳۰ سال تمام سن است. برای نام نویسی در این انتخابات علاقه‌مندان می توانند با دو قطعه عکس، کارت شناسایی زرتشتی، کارت ملی و فتوکپی شناسنامه به دبیرخانه انجمن زرتشتیان تهران مراجعه کنند. تاکنون ۴نفر برای شرکت در هیات مدیره جدید انجمن نامزد شده اند.

منابع دینی آزمون سراسری اعلام شد

منابع درس فرهنگ و معارف اقلیت های دینی در آزمون سراسری سال ۱۳۹۰ اعلام شد

بر اساس اطلاعیه سازمان سنجش، منابع درس فرهنگ و معارف اقلیت‌های دینی به این شرح است:

کتب مشترک ادیان زرتشتی، مسیحی و کلیمی: کتاب تعلیمات ادیان الهی و اخلاق ۲، سال دوم متوسطه انتشارات وزارت آموزش و پرورش، کد۲۲۲/۲چاپ ۱۳۸۵؛کتاب تعلیمات ادیان الهی و اخلاق ۳، سال سوم متوسطه انتشارات وزارت آموزش و پرورش، کد ۲۵۱/۲ چاپ ۱۳۸۷؛ کتاب بینش دینی پیش دانشگاهی چاپ سال ۱۳۸۸، کد ۲۸۵/۳.

منابع اختصاصی دین زرتشتی عبارتند از: کتاب آموزش دین زرتشتی، سال دوم متوسطه، چاپ انجمن زرتشتیان تهران؛کتاب آموزش دین زرتشتی، سال سوم متوسطه، چاپ انجمن زرتشتیان تهران.

به میزبانی ایران

دهمین کنگره اتاق بازرگانی جهانی زرتشتیان برگزار می شود

انجمن جهانی پیشه وران زرتشت که با نام اتاق بازرگانی زرتشتیان ایران شناخته می شود، ریز برنامه های دهمین کنگره اتاق بازرگانی جهانی زرتشتیان را اعلام کرد.

قباد قبادی، فرنشین اتاق بازرگانی در شرح برنامه های این کنگره که برای نخستین بار به میزبانی ایران برگزار می شود، گفت، در روزهای برگزاری حدود ۳ تا ۴ سمینار برای شرکت کنندگان برنامه ریزی شده است، علاوه بر این برای نهم اردیبهشت ماه که با برگزاری همایش انجمن ها در تهران تداخل پیدا می کند، بازدید از کارخانه در نظر گرفته شده است.

وی ادامه داد: پسین روز پایانی همایش نیز، با همونداناتاق‌بازرگانی کشورهای‌دیگرنشستی‌به صورت‌ویدیو کنفرانسی‌برقرارخواهدشد.

قبادی، هدف این کنگره را ایجاد حس همکاری بین جامعه زرتشتی عنوان کرد و گفت: با آنکه حس همکاری بین زرتشتیان هندوستان به صورت خانوادگی وجود دارد، ولی این موضوع در ایران مورد غفلت قرار گرفته است.

فرنشین اتاق بازرگانی، مکان برگزاری این همایش را تالار ایرج و سالن خسروی بیان کرد و گفت: هزینه برگزاری این همایش که از بامداد تا پسین هر سه روز ادامه دارد و همراه با پذیرایی و ناهار است، ۶۵ هزار تومان در نظر گرفته شده است. قبادی همچنین از برگزاری شب شادی در روز پایانی همایش خبر داد.

علاقه مندان برای نام نویسی در دهمین کنگره اتاق بازرگانی جهانی زرتشتیان می توانند به تارنمای www.wzcc.ir مراجعه کنند و به صورت آنلاین ثبت نام کنند.

● **واستار، سه نامزد دارد**

سه نفر برای دریافت چهارمین پاداش واستار نامزد شدند. خبرنامه پاداش واستار، خبر از نامزدی دو دوشیزه هنرمند و یک پسر با فعالیت در زمینه های وسایل پزشکی داده است. پاداش واستار جایزه سالیانه، است که به یک نفر از جوانان زیر ۲۵ سال که به کارگیری، گسترش، پیدایش یا آموزش دانش خود به بهبود زندگی سایر انسان‌ها، به‌ویژه آریایی‌ها و ایرانیان کمک کرده است، اهدا می شود. این پاداش که توسط گروهی از همکیشان که خواستار فاش نشدن نامشان هستند، معمولا در اواخر شهریور ماه اهدا می شود.

● **انجمن های زرتشتی، نگاهی به آینده**

همایش نگاهی به آینده انجمن های زرتشتیان، اول اردیبهشت برگزار می شود. در این همایش قرار است نیازها، چالشها، ویژگی ها و توانایی های گردش آتی هیات مدیره ی انجمن های زرتشتی مورد بررسی قرار گیرد. نخستین نشست این همایش ساعت ۱۶ روز پنجشنبه اول اردیبهشت ماه در بنیاد فرهنگی جمشید برگزار خواهد شد و باشندگان می توانند در مورد موضوعات پیشنهاد شده سخن بگویند. برگزار کنندگان خواستار ارایه نوشتاری برای سخنرانی تا ۳۰ فروردین شده اند.

● **نخستین سخنرانی ماهانه سازمان زنان زرتشتی در سال جدید**

نخستین سخنرانی ماهانه سازمان زنان زرتشتی در سال جدید روز ۱۵ اردیبهشت ماه برگزار می‌شود،در این نشست مژده کامیاب پور، از استرس ازدواج سخن خواهد گفت.

● **آغاز نام‌نویسی دوره جدید کلاس شطرنج انجمن زرتشتیان تفت و توابع مقیم تهران**

دوره جدید کلاس های شطرنج از اول اردیبهشت ماه آغاز می شود. این کلاس ها که با استادی یکی از همکیشان برگزار خواهد شد، در دو دوره مقدماتی و پایه ۱ برگزار می شود.

● **فعالیت‌های نوروزی کمیسیون بانوان انجمن زرتشتیان یزد**

برگزاری نمایشگاه صنایع دستی بانوان، کارگاه آموزشی و دیدار نوروزی با حضور فرنشین انجمن زرتشتیان یزد، از جمله فعالیت‌های نوروزی کمیسیون بانوان انجمن زرتشتیان یزد (وهومن) بود.

کمیسیون بانوان انجمن زرتشتیان یزد، در روز ششم فروردین،دیدار نوروزی را در مسافرخانه پرویز شاه‌جهان برگزار کرد که با حضور خانم فرخانی، فرنشین انجمن زرتشتیان یزدو همراهی بانوان یزد بود.

● **استخر کوشک سقف دار شد**

مرحله دوم ساخت استخر کوشک ورجاوند که شامل ساخت سقف و دیواره آن بود به پایان رسید. ساخت استخر، دارای ۳ مرحله تاسیسات، دیواره و سقف و نازک کاری است که تنها مرحله نازک کاری آن که شامل کاشی کاری، نورپردازی و ... است در کوشک ورجاوند باقی مانده است. و همونداان سازمان جوانان زرتشتی(فروهر)، امیدوارند که استخر تابستان مورد بهره برداری قرار بگیرد.

● **انتخاب پرستار زرتشتی نمونه در استان یزد**

آناهیتا ایزدیان، پرستار زرتشتی، به عنوان یکی از ۱۴ پرستار نمونه استان یزد انتخاب شد.

در جشن روز پرستار که توسط دانشگاه علوم پزشکی یزد برگزار شد،از ۱۴ پرستار نمونه استان یزد با حضور مقامات حاضر و دکتر مجیبیان از پزشکان شناخته شده یزد، تقدیر به عمل آمد. خانم آناهیتا ایزدیان که به مدت ۳ سال است که در بیمارستان شاه ولی

برپایی نمایشگاه آیین و فرهنگ ایران باستان در موزه نگارستان کاخ سعدآباد

موزه نگارستان کاخ سعدآباد روزهای ۲۵ تا ۳۰ فروردین ماه میزبان نمایشگاه آیین و فرهنگ ایران باستان، بود.

در این نمایشگاه که به همت کانون دانشجویان زرتشتی برگزار شد در کنار ۵ سفره آیینی: خوان نوروزی، گاهنبار، گواه گیری، سدره پوشی و سالگرد درگذشته، ، نمایشگاه عکس آیین و سنت های زرتشتی، نمایشگاه کتاب و محصولات فرهنگی مرتبط با ایران باستان نیز برگزار شد.

در کنار این موارد بخش های جدیدی چون آتلیه عکس نیز در نظر گرفته شده بود که بازدید کنندگان می توانستند با پوشیدن لباس های سنتی زرتشتیان در آن عکس بگیرند همچنین غرفه ای نیز برای فروش مواد غذایی سنتی زرتشتیان در نظر گرفته بود.

در آیین گشایش این نمایشگاه، که با باشندگی تعداد زیادی از علاقه مندان همراه بود، دکتر اسفندیار اختیاری نماینده زرتشتیان در مجلس شورای اسلامی در سخنانی با اشاره به اینکه، ایران یعنی مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها، سنت‌ها و آیین‌ها، گفت: ما افتخار می کنیم که فرهنگ‌ساز بوده‌ایم و پاسداشت این فرهنگ با هیچ چیز در تضاد نیست چرا که بن مایه آن توجه و احترام به انسان و انسانیت است.

دکتر خورشیدیان رییس انجمن موبدان نیز در این مراسم به توضیح اجزاء سفره نوروزی پرداخت و هر کدام را نمادی از امشاسپندان دانست.

شاهنامه خوانی، موسیقی سنتی، پخش فیلم از دیگر بخش‌های برنامه گشایش این نمایشگاه بود.

نحوه تعیین هموندان شورای حل اختلاف

اعضای شورای حل اختلاف هر شهر با رای مستقیم مردم انتخاب می شوند همچنین انجام آزمایش های کامل وحضور در کلاس های مشاوره از الزامات ازدواج است.

درپنجمین نشست بازنگری در احوال شخصیه، تعداد هموندان شورای حل اختلاف ۳ تن اصلی و ۲ تن جانشین مشخص شد، به گونه‌ای که یکی از اعضای اصلی آن لازم است از موبدان و موبدیاران آن شهر باشد. در این نشست پیشنهاد شد تا کلاسهای مشاوره ازدواج، پیش از ازدواج شکل بگیرد.

در ادامه بحث طلاق بار دیگر مطرح شد، با توجه به اینکه در نشست گذشته مشخص شده بود تمکین در دین زرتشتی وجود ندارد و هم تنی و هم روانی نسبت به یکدیگر مهمترین بنیاد یک جامعه است، همچنین باشندگان در نشست قبلی مصوب کرده بودند که اگر یکی از طرفین این وظیفه را انجام ندهند باید ضرر و زیان وارده را جبران کنند، در این نشست مقرر شد در ماده واحده ای ضرر و زیان عدم اجرای هم تنی و هم روانی، بطور متعارف بر اساس وضعیت زوجین و نظر کارشناس مربوطه رسمی دادگستری و نظر نهایی شورای حل اختلاف زرتشتیان تعیین شود. همچنین حداقل زمان مطالبه یک ماه و حداکثر شش ماه پس از وقوع است.

گفتنی است این نشست ها به دنبال تصویب گردهمایی انجمن های زرتشتی سراسر کشور برای اصلاح احوال شخصیه زرتشتیان شکل گرفته است و تمام مصوبات پیشنهادی نیازمند تصویب در گردهمایی انجمن ها است.

با برپایی آیینی : یاد شادروان موبد شهزادی گرامی داشته شد

سوم فروردین ماه آیینی برای گرامیداشت یکی از بزرگترین و نواندیش‌ترین موبدان جامعه زرتشتی برگزار شد.شخصی که سراسر زندگیش دینداری بود و آموختن دین اشو زرتشت و آموزاندن آن.

در این آیین که ساده برگزار شد، پس از اوستا خوانی موبدان و همراهی بانوان موبدیار، دکتر اسفندیار اختیاری، با تاکید بر سادگی این آیین، گفت: شادروان موبد رستم شهزادی به اصل برابری زن و مرد باور داشت و موبدیار شدن بانوان توجه به این اصل را نشان داد. اختیاری از تاثیرپذیری دیگران از تصمیم انجمن موبدان نیز گفت و افزود: در جاهای دیگر از جمله آمریکا نیز این عمل با استقبال روبه رو شده است و آنان نیز خواهان حضور موبدیاران بانو هستند .

در این آیین ، پیام فرنشین انجمن موبدان تهران، دکتر موبد اردشیر خورشیدیان نیز، که از انسان‌سازی سخن گفته بود و یاد موبد شهزادی را در این باره بزرگ داشته بود نیز خوانده شد.

مهرانگیز شهزادی، دختر شادروان موبد رستم شهزادی، نیز در این مراسم با بیان زندگینامه‌ای از موبد شهزادی، چهار ویژگی موبد را شجاعت ، روشنفکری ، دانایی و مردمی بودن نام برد و آنها را سبب مانایی یاد و خاطره موبد شهزادی در خاطر مردم دانست.

مهین‌بانو رستمی، فرنشین انجمن زرتشتیان کسنویه، نیز سخنان خود را با تبریک و شادباش نوروزی آغاز کرد . در ادامه نوشتار در مورد زندگی و آثار موبد شهزادی توسط موبدیاران بهناز نعیم آبادی و فریبا مالی خوانده شد. دکلمه درسا دانش، نتیجه شادروان موبد شهزادی، در مورد موبد شهزادی دیگر برنامه این مراسم بود، دکلمه‌ای که با استقبال همکیشان باشنده در تالار مواجه شد. شاهنامه خوانی توسط نازنین برومندزاد، نامدار بهشاد و تمبک نوازی پوریا خسروی از دیگر برنامه های این مراسم بود.

این ماه و در دو آدینه پیاپی برگزار می شود :

گهنبار دانش آموزی و سدره پوشی همگانی

گهنبار دانش آموزی و سدره پوشی همگانی این ماه برگزار می شود .

دانش آموزان دبستان های گیو و جمشیدجم سومین گاهنبار دانش آموزی را در روز ۹ اردیبهشت ماه برگزار می کنند.

دکتر فرزانه گشتاسب هموند انجمن موبدان با اعلام این مطلب گفت : در این گاهنبار برنامه هایی چون نمایش، سرود، نیایش و دکلمه در نظر گرفته شده است که دانش آموزان برای برگزاری آنها زیر نظر هنرمندان و صاحب نظران زرتشتی در حال تمرین هستند.

قرار است گاهنبار دانش آموزی همچون دو سال گذشته در پسین روز آدینه ۹ اردیبهشت ماه برگزار شود. تاکنون ۲ بار دانش آموزان دبستان های گیو و جمشیدجم با همکاری یکدیگر گاهنبار دانش آموزی، را برگزار کرده اندکه در آن تمامی کارها بر عهده دانش آموزان بوده است.

همچنین آدینه ۱۶ اردیبهشت ماه نیز سدره پوشی همگانی در دبیرستان انوشیروان برگزار می شود

پروین خدادادی، معاون دبیرستان انوشیروان، با اعلام این مطلب گفت: در این برنامه، گروهی از دانش آموزان دبیرستان به جمع بسته کشتیان خواهند پیوست.

وی همچنین از آمادگی دبیرستان برای سدره پوش کردن دیگر همکیشانی که در سنین دبیرستان به سر می برند و دانش آموز دبیرستان انوشیروان نیستند خبر داد.

یزد مشغول به خدمت است به عنوان یکی از پرستاران نمونه در این مراسم انتخاب شد.

گشایش نمایشگاه صد سالگی ثبت اسناد در استان یزد

نمایشگاه یادمان صد سالگی ثبت اسناد در استان یزد گشایش یافت. در آیین گشایش این نمایشگاه، آیین گواه گیری یک زوج جوان زرتشتی با حضور گروهی از زرتشتیان و توسط موبدیار رستم کاووسیان زاده، انجام شد.

واکاوی مشکلات انجمن در کنکاش یگانگی

نخستین نشست کنکاش یگانگی در سال جدید با موضوع انجمن زرتشتیان تهران و به فرنشینی دکتر اسفندیار اختیاری، نماینده ایرانیان زرتشتی، برگزار شد. در این نشست که تنی چند از هموندان گردش کنونی و گذشته انجمن در آن باشنده بودند، مشکلات دریافت ۳ درصد حق اعیانی مدارس به گفتگو گذاشته شد. در این نشست کیخسرو کریمدادی، هموند گردش پیشین انجمن، توضیحاتی را در مورد قرارداد و نحوه دریافت ۳ درصد حق اعیانی در گردش پیشین انجمن گفت و افزود: بنا به قراردادی که در سال ۵۹ بسته شده است، این قرارداد قابل تغییر است.

نخستین گردهمایی اشتاد ایزد در سرای سالمندان

نخستین گردهمایی اشتاد ایزد در سال جدید در سرای سالمندان زرتشتی تهران برگزار شد. در این مراسم، نخست مسابقه پرتاب حلقه بین سالمندان مرد و زن برگزار شد، سپس فرزندان هنرمند خانواده کشاورزی با نواختن دف، فضا را شاد کردند. در ادامه، مراسم نیایش و اوستا خوانی برای سلامتی همکیشان توسط موبد ضیاطبری برگزار شد.

بررسی جایگاه رستم در متون میانه

نخستین سخنرانی هفتگی بنیاد جمشید در سال جدید، پسین یکشنبه ۲۱ فروردین ماه با حضور دکتر مریم دارا، با موضوع بررسی جایگاه رستم در متون میانه، برگزار شد، دکتر مریم دارا در این نشست تأکید کرد که: شخصیت رستم آنقدر محبوبیت و شهرت داشته است که در طول قرون متمادی از دوره باستان تا دوره متأخر همواره پابرجا باقی مانده است و همگان حتی در خارج از مرزهای ایران از شخصیت رستم به نیکی یاد می کنند.

پاسارگاد قهرمان نخستین دوره جام تخصصی بسکتبال

جام یگانگی، با قهرمانی پاسارگاد پایان یافت. در بازی نهایی بزرگسالان میان پاسارگاد و سازمان و باشگاه، پاسارگاد توانست به سختی و با اختلاف ۲ امتیاز، به جایگاه نخست دست یابد. در رده بانوان زرگان گشت توانست با پیروزی در تمام بازی های خود به مقام نخست دست یابد. پولاد کسنویه نیز در رده پیشکسوتان قهرمان شد. آرمان تفت و توابع نیز به مقام قهرمانی نوجوانان رسید.

گشایش جام یگانگی، به صورت زنده پخش شد

برساد فیلم، آیین گشایش جام یگانگی را به صورت زنده از اینترنت پخش کرد. تارنمای خبری، تحلیلی برساد، جدا از گزارش لحظه به لحظه جام یگانگی، آیین گشایش جام یگانگی را زنده پخش کردند. آیین گشایش نمایشگاه آیین و فرهنگ ایران باستان، نیز دومین برنامه ای بود که از این تارنما زنده پخش شد. گفتنی است تارنمای برساد، در ایام نوروز، آهنگ های به زبان دری را در تارنمای خود قرار می داد.

تاریخچه ورزش در ایران
(بخش دوم)

منوچهر باستانی

دکتر گریشمن، باستان شناس فرانسوی درباره ورود آریان ها هزار سال قبل از میلاد می گوید: این سواران ایرانی با زن، بچه و گله وارد شدند و مزیت تقسیم ناحیه را به ممالک کوچک متعدد به دست آوردند و بیشتر آنان همراه گروه سواران خود وارد خدمت امرای محلی شدند. برخی از باستان شناسان معتقد هستند که ساکنین اولیه آریان ها یا آریایی ها در قسمت شرقی و جنوب شرقی دریای خزر بوده و برخی دیگر آنها را به مردمان قفقازیه که به قسمت های جنوبی خزر آمده اند نسبت می دهند. اینان مردانی بودند که از راه شمشیر و به عنوان سرباز زندگی می کردند ایشان سربازانی را تشکیل می دادند که می بایست یک روز جانشین امرایی بشوند که خود در خدمت ایشان بودند. تاریخ مهاجرت آنها نیز به درستی روشن نیست ولی بین دو هزار سال تا پانصد سال قبل از میلاد این قوم به سرزمین ایران آمده و افراد بومی و محلی را به جنوب برده اند. بنابراین آریان ها مردمانی قوی، سلحشور و صحرا گرد بوده و کار عمده شان پرورش حیوانات اهلی و شکار و سواری و تیراندازی بوده است.

ورزش و تقویت قوای بدنی و مهارت در جنگ و سواری و تیراندازی و راهپیمایی از اصول متداول این مردم بوده است قومی که دائما در حال کوچ کردن و منازعه با بومی های محلی بوده و به قهر و غلبه زمین ها و کشتزارها را تصاحب می کرده قطعا باید چالاک و سلحشور و بردبار و قوی اندام باشند.

این مردم به تدریج شهر نشین شده و ده و شهر و قصبه به وجود آورده اند از وقتی که آریان ها شهر نشین شدند همیشه مورد هجوم شعبه دیگر آریایی ها – سکاها واقع شدند.

قبل از تشکیل دولت ماد، آریان ها به شکل ملوک الطوایفی می زیسته و رئیس هر خانواده با قدرت کامل خانواده را اداره می کرد، و در مواقع جنگ یکی از رؤسای این خانواده فرماندهی لشکر را به عهده می گرفتند که بعدا مقام سلطنت از همین اختیارات به وجود آمد. در آن زمان هیچ یک از امراء و سلاطین قدرت رئیس خانواده را تهدید نمی کردند.

از قرن نهم قبل از میلاد سه تیره بزرگ آریایی در سرزمین ایران به حکومت رسیدند، در مشرق باختری ها، در مغرب مادها و در جنوب پارس ها.

آنچه از اخلاق و آداب این زمان روشن است حالت آمادگی قوم آریایی برای حرکت و جنگ و دفاع بوده و در این عصر کشت غلات کاملا مرسوم شده و در دهات و قصبات مزارع رونق بیشتری یافتند. تربیت حیوانات اهلی را عملی ساخته و اسب و سگ از نظر فوایدی که در جنگ و سفر و حضر و نگهبانی رمه و گله داشتند بیشتر اهمیت دادند.

زورمندی جوانان از راه مسابقات کشتی و اسب سواری و تیراندازی و پرتاب سنگ و انداختن و دویدن و ارابه رانی با تمرینات و تشویقات رؤسای خانواده به وجودآمده است.

آریان ها قبل از ظهور زرتشت مثل سایر اقوام جهان، عوامل طبیعت را پرستش می کردند ولی احترام به پهلوانان نیز تا سر حد پرستش در افسانه ها ذکر شده است.

چنانچه ملکه سکاها به نام زارین وقتی مُرد مقبره ای برای او ساختند و بر بالای آن مجسمه بزرگی از طلا نصب کرده، آن را تعظیم و تکریم می کردند چنانکه پهلوانی را کنند.

ورزش در آدریان

آدریان بزرگ این روزها شاهد حضور پرشور جوانان زرتشتی است . جوانانی که با بازسازی زمین های ورزشی آدریان بزرگ با انگیزه بیشتری در این مجموعه گردهم می آیند تا دور از غوغای یک شهر شلوغ ساعاتی را به ورزش وتفریح بپردازند. از ۱۲ اسفندماه سال گذشته که بازسازی و بهسازی زمین های آدریان با کمک های بنیاد یگانگی پایان یافت و این مجموعه به طور غیررسمی گشایش یافت، ورزشکاران استقبال بسیار خوبی از این مجموعه داشته اندوانتظار می رود تا این شور وشوق با فرا رسیدن فصل تابستان وتعطیلی مدارس، بیشتر هم شود.

در آخرین پنج شنبه وآدینه نخستین ماه بهار سری به آدریان بزرگ زدیم تا از نزدیک گزارشی از فعالیت ورزشی جوانان تهیه کنیم . در این بین صحبت های خانم شیرین خوبچهر، مدیریت افتخاری این مجموعه، و آقای افلاطون بهرامی، سرپرست تیم فوتبال آترین، را هم شنیدیم.

روز پنج شنبه وقتی وارد آدریان می شویم قبل از آنکه به محدوده زمین چمن و بسکتبال برسیم بازهم همان نمای قدیمی آدریان را می بینیم. در سمت چپ درختانی که سایه نه چندان بلندی را بر زمین گسترانده اند و در ادامه همان گودال بزرگی که فعلا جایگاه خاک و تنه درختان و بوته های خشک شده است . درست روبروی در آدریان ابتدا زمین بدمینتونی که تور آن جمع شده ومشخص است که استقبال چندانی از آن نشده وبعد هم یک حلقه بسکتبال که مشخص نیست چرا به صورت تکی آنجا کار گذاشته شده است. بعد از آن زمین بسکتبال است با دوحلقه جدید که روز پنج شنبه خالی از بازیکن است،ولی در سمت راست فضای زیبای چمن مصنوعی آدریان خودنمایی می کند فضایی که در بعدازظهر پنج شنبه تعداد زیادی از نونهالان پسر را درخود جمع کرده ومشغول نرمش و گرم کردن هستند. در قسمت جنوبی زمین دو نیمکت فلزی مختص اعضای دوتیم است .

دو اطاقک پشت فنس ، رختکن ورزشکاران است. داخل رختکن نیز تقریبا مناسب بوده و در گوشه ای از آن ، دو دستگاه آبسردکن گذاشته شده است. در سمت شمالی زمین هنوز همان جایگاه تماشاچیان است که در جلوی آن شن و سنگ ریزه به مقدار فراوان مشاهده می شود.

در گوشه هایی از زمین چمن،متاسفانه مقداری از همان سنگ ها می بینیم که مشخص است توسط همکیشانی که مشغول نظاره بازی بوده اند به داخل زمین پرتاب شده است. افلاطون بهرامی، هر از گاهی خم می شود وتعدادی از آنها را به بیرون پرتاب می کند واز این بابت گله مند است.

افلاطون بهرامی حدود یازده سال است که سرپرست تیم فوتبال آترین است و در این یازده سال تیمش به طور مداوم از زمین فوتبال آدریان استفاده کرده،وی از وضعیت نامناسب زمین های ورزشی آدریان در گذشته سخن گفت و عنوان کرد که یک زمان آنقدر این مکان پر از زباله وخاک بود که خود ما وقتی در زمین خاکی تمرین می کردیم حس می کردیم تمام ریه هایمان از خاک و آلودگی پر شده است. با پیگیری هایی که توسط دکتر اختیاری صورت گرفت، تمام زباله های اینجا جمع آوری واز مجموعه خارج شد وما هم خوشحال از اینکه لااقل این مکان مرتب وتمیز شده است . تا اینکه بالاخره بهسازی و بازسازی این زمین ها صورت گرفت و خوشبختانه امروز به این صورت درآمده است.

وی از یکی از کارشناسان شهرداری که برای بررسی این زمین ها آمده بود، نقل قول می کند که این مجموعه به عنوان نگینی در منطقه است و خود این مجموعه می تواند منبع درآمد خوبی باشد به گونه ای که هزینه های این مکان از محل درآمدش تامین و روز به روز بهتر و امکاناتش بیشترشود. وی رایگان بودن ویا ارزان بودن شهریه این مجموعه را منطقی ندانست وآن را به عنوان یک آفت برای استفاده نادرست ورزشکاران عنوان کرد.

بهرامی در پایان صحبت هایش ، گفت: در این سال ها اسامی جوانان مستعد را برای شرکت در امتحانات باشگاه ها اعلام کرده ا م ولی متاسفانه به علت کمبود امکانات وپشتوانه و عدم پشتیبانی خانواده ها ،این جوانان نتوانسته اند موفق باشند.

صبح آدینه ، حدود ساعت ۱۰ ، می رویم تا با خانم خوبچهر نیز صحبتی داشته باشیم. در بدو ورود در زمین بسکتبال تعدادی از جوانان را می بینیم که زیر نظر اسفندیار اختیاری مشغول تمرین هستند. این تمرین ظاهرا آنقدر جدی نیست چون هر از گاهی صدای خنده وهیاهوی بچه ها به گوش می رسد. در زمین فوتبال هم تعدادی از دختران جوان که عضو تیم فوتبال دختران آترین هستند ، مشغول نرمش و دویدن هستند. حضور این جوانان به مجموعه، حال وهوای دیگری داده است. با اینکه هوا آفتابی ونسبتا گرم است ولی تمرین فوتبال به صورت جدی دنبال می شود ودختران مشغول تمرین با توپ هستند. تصور ما این بود که چمن مصنوعی به مانند چمن طبیعی طراوت و خنکی با خود دارد ولی بعد از دقایقی ایستادن بر روی آن گرمی آفتابی که بر لایه های چمن تابیده به کفش منتقل شده و یواش یواش احساس داغ بودن می کنیم

دوستانی که مشغول بازی بسکتبال هستند بعد از ساعتی داخل زمین چمن می شوند وبه صورت دستگرمی یک مسابقه فوتبال با دختران را برگزار می کنند که این بازی با حضوربسکتبالیست های خندان وشوخ چنان جدی گرفته نمی شود، البته دختران در این مسابقه همانند تمرین، جدیت خودرا نشان می دهند. بازی با نتیجه مساوی ۲ بر ۲ تمام می شود وبعد از اتمام مسابقه کماکان دختران مشغول بازی کردن هستند.

در پشت فنس های زمین چمن، شیرین خوبچهر مشغول رسیدگی به گلدان های کنار حوض آدریان است . خانم شیرین خوبچهر که به عنوان مدیریت مجموعه آدریان بزرگ انتخاب شده اند در ابتدای صحبت هایش در رابطه با شرایط عضویت زرتشتیان می گوید که ارائه یک نسخه کپی کارت ملی وکارت شناسایی زرتشتیان و یک قطعه عکس از جمله مدارک عضویت است. به گفته وی علاقه مندان می توانند بعدازظهرهای پنج شنبه وآدینه به آدریان مراجعه وضمن ارائه مدارک نسبت به تکمیل فرم ثبت نام و تعهدنامه اقدام کنند.

وی گفت:از ابتدای راه اندازی این مجموعه استقبال خوبی شده وتقریبا تمام سانس های زمین فوتبال و زمین بسکتبال پر شده است.

شیرین خوبچهر در رابطه با مشکلات زمین بسکتبال وفوتبال گفت: متاسفانه شرایط ایمنی این دو زمین مناسب نبوده وبه همین دلیل بیمه نمودن این مجموعه امکان پذیر نیست. وی خواستار رفع مشکلات ایمنی آنها شد.

وی در خصوص نگهداری چمن مصنوعی زمین فوتبال گفت: با شرکت پیمانکار صحبت شده و چون چمن ها گارانتی است، تا یک سال نگهداری آنها به صورت رایگان توسط شرکت پیمانکار خواهد بود که نخستین جلسه سرویس و واکس آن نیز در اواخر فروردین ماه است.

در خصوص شهریه ای که قرار است از تیم های ورزشی گرفته شود، خوبچهر گفت : در حال حاضر این شهریه برای کلیه تیم ها در هر جلسه تمرین پنج هزار تومان است ولی منتظر مصوبه انجمن برای تعیین شهریه این مجموعه هستیم .

وی عنوان نمود که پس ازگشایش رسمی این مجموعه، آیین نامه استفاده از امکانات نیز لازم الاجرا خواهد بود وکلیه ورزشکاران ملزم به رعایت آن هستند.

شیرین خوبچهر برنامه های آتی این مجموعه را راه اندازی مدرسه فوتبال برای نونهالان و آموزش مربیان زرتشتی تحت نظر فدراسیون فوتبال عنوان و اعلام کرد: ورزش ما بایست به صورت علمی رشد پیدا کند واین مجموعه در نظر دارد تا سطح علمی ورزشکاران را به صورت مطلوب ارتقا بخشد.

مدیر مجموعه آدریان بزرگ در سخنان خود اظهار داشت که آدریان بزرگ صرفا یک مکان ورزشی نیست. درگذشته آدریان به عنوان یک مکان دینی و مذهبی شناخته می شد ولی متاسفانه در حال حاضر از این جهت توجهی به آن نمی شود. وی خواستار حضور هرچه بیشتر مسئولان انجمن موبدان وانجمن زرتشتیان به آدریان شد و درخواست کرد تا مراسم مختلف مذهبی نیز در آدریان برگزار شود تا با حضور هرچه بیشتر مردم دراین مکان باعث آبادانی آدریان بزرگ شویم.

وی در ادامه از خانواده ها هم خواست تا به همراه فرزندان خود در آدریان حضور پیداکنند تا هم فرزندانشان با ورزش مانوس شوند وهم والدین در محیطی سالم وبانشاط به ورزش پیاده روی و بدنسازی بپردازند.

آدریان را ترک می کنیم ، هنوز عده ای مشغول تمرین هستند و سر و صداها ، هر حس رخوتی را از وجود آدمی پاک می کند. در کهنه اما به رنگ نو آدریان را می بندیم و تمام راه به این می اندیشیم که کاش قدر امکاناتمان را می دانستیم ، کاش همراه تر وهمگام تر با هم بودیم، کاش روزی آدریان مجموعه ای ورزشی– فرهنگی و هنری شود .

تا آن روز

« نمایش خیابانی» گونه ای دیگر از هنر

مژگان نمیرانیان

در شماره نوروزی پارس نامه خبری مبنی بر اجرای نمایش خیابانی هنرمند زرتشتی، نسرین خنجری، به همراه گروه نوازندگان موسیقی منتشر شد که ما را بر آن داشت تا در رابطه با اجرای این نوع نمایش گزارش تکمیل تری را آماده کنیم تا شما خواننده گرامی هرچه بیشتر با این شکل ،ارائه هنری آشنا شوید.

مسلما بسیاری از ما در فیلم های سینمایی خارجی در سکانس هایی نوازنده هایی را در گوشه و کنار خیابان ها دیده ایم که مشغول نواختن ساز و کسب درآمد بوده اند، یا همان صحنه زیبا و معروف فیلم ایرانی خودمان، «سلطان قلب ها»، که لیلا فروهر که دختر بچه ای دوست داشتنی است، به همراه ساز و موسیقی مادر و همراهانش می رقصد و می خواند و پول جمع می کند. تقریبا همگی در کوچه و پس کوچه های شهر خود نیز بچه ها و یا مردانی را دیده ایم که مشغول نواختن موسیقی و خواندن هستند و از این راه درآمد کسب می کنند. نوازندگانی که خیلی هایشان تنها بسنده به اجرای آهنگ معروف سلطان قلب‌ها (اثر ماندگار انوشیروان روحانی) کرده اند... .

اما کمتر کسی می داند که این نوع فعالیت در خارج از کشور ما، در بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی و آسیایی و ... به‌عنوان یک شغل، شناخته شده است و این جوامع بر خلاف ما این افراد را به عنوان متکدی نمی شناسند و آنها را همانند سایر هنرمندان رشته های دیگر حمایت می کنند. هنرمندانی که موسیقی و نمایش را به‌صورت حرفه ای در سطوح مختلف می شناسند و تنها به نواختن یک ملودی و آهنگ خاص یا محدود نمی پردازند. نوازندگان و هنرمندان خیابانی درخارج از کشور از حمایت شهرداری‌ها و سازمان های دیگر برخوردارند ولی در ایران هنرمندان با این نوع شغل، به علت ناشناخته بودن آن، توسط ارگان های مختلف از جمله شهرداری و سازمان بهزیستی به‌عنوان متکدیان و یا عامل سد معبر شناخته شده و از پیاده روهای شهر و دیگر مکان های عمومی جمع می‌شوند!

جمع آوری پول از طریق اجرای خیابانی در بسیاری فرهنگ های دنیا ،از عهد باستان وجود داشته است. کلمه Busking اولین بار در اواسط سال ۱۸۶۰ میلادی در انگلستان ثبت شد. تا قرن بیستم Busker به عنوان نوازنده سیار در آمریکا و سایر کشورهای انگلیسی زبان شناخته می شد.

خود کلمه busk ریشه ی اسپانیائی دارد و به معنای جستجوکردن است. در نتیجه Busker به کسی اطلاق می شده که در جستجوی شهرت و پول است . در هرجای دنیا Buskerها با توجه به اهداف مختلفی فعالیت می کرده اند . مثلا در ژاپن از این حرفه برای تبلیغات استفاده می‌شده و هنوز هم این کار انجام می شود یا در آمریکا نمایش هایی برای تبلیغات صنایع دارویی بدین شکل اجرا می شود و داروهای خود را به مردم معرفی می کنند و با استخدام گروهی هنرمند ، چگونگی استفاده از این داروها را به مردم نشان می دهند.

امروزه دیگر «شهرت و پول» تنها انگیزه هنرمندان خیابانی نیست و این شکل بیان هنری دربردارنده نوعی نگاه جامعه شناختی است. Busking به اجرای هنری در محیط های باز شهری اطلاق می شود و حتی گاهی به عنوان نوعی تمرین از سوی استادان به هنرآموزان توصیه می شود.

موسیقی های ملی ، همیشه بخش مهمی از اجراهای خیابانی بوده است .در رستوران ها و کافه ها معمولا از اینگونه موسیقی استفاده می شود.

اجراهای خیابانی سه حالت پایه ای دارند :

۱- نمایش های دایره ای ، بدین صورت که گروه اجرا کننده در وسط و مردم به صورت حلقه ای دور آنها را می گیرند. این نوع نمایش یکی از موفق ترین نوع اجراهای خیابانی است و معمولا تئاتر و شعبده بازی و موسیقی به این صورت اجرا می شود. ۲- قدم زدن هنگام اجرا، که در این روش Busker با در دست داشتن وسایل موسیقی شروع به راه رفتن می کند و مردم برای تماشای آن مجبور نیستند که در جایی بایستند. ۳- اجرای رستورانی یا کافه ای ، که در کافه و رستوران نوازنده ها با اجرای برنامه ، پول جمع می کنند.

معمولاBusker ها به‌وسیله ی جعبه یا قوطی، پول جمع می کنند و کلمه بطری دار یا Bottler در انگلیسی به شخصی اطلاق می شود که به وسیله قوطی، پول جمع می‌کند . جایی که اجرا انجام می شود Pitch نامیده می شود که برای موفقیت گروه اجرا کننده خیلی مهم است. Pitch خوب باید جایی باشد که دید خوب ، تعداد زیاد افراد در پیاده رو و صدای کم پشت صحنه را داشته باشد. پارک های معروف، نقاط توریستی از مکان های خیلی مناسب برای اجراهای خیابانی است .

برای اجراهای خیابانی قوانینی وجود دارد. درسال ۴۶۲ قبل از میلاد، اولین قانونی که در این باره وجود داشته این بوده که Buskerها می توانند درباره موضوعاتی، جز در رابطه با دولت و حکومت شعر بخوانند و اگر غیر از این کنند مجازات می شوند. در آمریکا و سایر کشورهای اروپایی قوانینی وجود دارد که از این گروه ها حمایت می کنند و مکان هایی مانند پارک ها و خیابان ها و پیاده روها را به صورت رایگان در اختیار آنها می گذارند تا برنامه ی خود را اجرا کنند. حتی بعضی از مغازه های خصوصی هم اجازه می دهند تا این گروه ها تا موقعی که مزاحمتی برای کسب آنها ایجاد نکنند ، برنامه ی خود را اجرا کنند.

اشخاص معروفی مانند بنجامین فرانکلین ، پیروس اسپینگستین یکی از خوانندگان معروف آمریکایی ، گروه Bon Jovi ، اریک آدامز نوازنده اسپانیایی و سرپرست گروه منووار ، جاشوا بل ویلون زن معروف که نوازنده یکی از پیچیده ترین قطعات نوشته شده برای ویلون است ، ادیث پیاف، باب دیلن و جان لنون خواننده گروه بیتلز از معروف‌ترین نوازندگان و هنرمندان خیابانی بوده اند.

در فرهنگ مردم ایران نیز از دیرباز اجراهای هنری و سرگرمی در گذرها، از این دست وجود داشته و پذیرفته بوده است؛ از معرکه گیری و عنتربازی از سویی، تا اجراهای موسیقی و شعرهای نغز توسط عاشیق ها و خنیاگران دوره گرد از سوی دیگر.

اما از چند سال پیش، باز جوانانی این بار با پشتوانه دانش و مهارت هنری، در پی احساس نیاز به وجود چنین فضاهایی در شهرشان، به پیاده روها آمدند تا هنرشان را با همه مردم شهر سهیم شوند. هرچند هنوز بی مهری های سازمان های شهری برجاست، اما این اتفاق، اتفاق باارزشی است و با ادامه آن و حمایت مردم می تواند حمایت این سازمان ها را نیز برانگیزد و به سوی داشتن شهرهایی غنی تر، شادتر و زیباتر پیش رفت.

با این تعریف و تاریخچه این نوع هنر امیدواریم توانسته باشیم ارزش کار هنری این هنرمندان را نشان داده باشیم؛ مهرداد ، نوازنده آکاردئون، آرش ، نوازنده گیتار و سازدهنی و نسرین خنجری به‌عنوان عروسک گردان این گروه حرفه ای که با عروسک ساخته دست خود، که بهار نام نهاده شده، با هدف پیام آوری شادی به هنرنمایی می پردازند و با هنر خود لبخند را بر روی لبان شهروندان تهرانی می نشانند.

در لحظاتی که در کنار این گروه بودم تاثیر برنامه آنها را برچهره تک تک رهگذران می دیدم. بسیاری از کودکان با نزدیک شدن به عروسک لبخندی از شوق بر لب می آوردند . مردمی که اخم بر چهره داشتند نیز با دیدن این عزیزان چهره خود را به لبخندی زیبا می آراستند، هرچند عده ای نیز بدون توجه به آنها غرق در افکار خود بی تفاوت از کنار آنها می گذشتند.

در روزهای آخر زمستانی که گذشت و در زیر بارش برف ، خیابان های تهران با حضور بسیاری از نوازندگان خیابانی و حاجی فیروزها پر شده بود ولی می‌توان به جرات گفت که متاسفانه بسیاری از آنها شناخت چندانی از هنر موسیقی و نمایش نداشتند ؛ ولی ما توانستیم تماشاگر یک برنامه خیابانی با اجرای هنرمندان حرفه ای باشیم.

هنر ، از پیش از تاریخ (۲)

شادی اجباری

نقاشی دیواری، به عنوان یکی از اشکال هنری در طول تاریخ همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده است.تاثیر این نقاشی ها بر زندگی انسان از دیرباز تاکنون آن چنان پایدار و ماندنی است که می توان گفت کمتر رشته ی هنری چنین تاثیری داشته است.زیرا که خیلی از رشته های هنری در مقاطعی از تاریخ بنا به ضرورت و مجموعه و شرایط خاصی شکل گرفته و در مقاطعی دیگر از میان رفته یا کاربرد لازم خود را از دست داده اند اما نقاشی دیواری را می توان نخستین زایش راستین هنری انسان در سپیده دم تاریخ هنر دانست،به طوری که همچنان تاکنون تداوم و تاثیر خود را در بطن زندگی جوامع بشری حفظ کرده است.

غارها نخستین سکونت گاه های انسان و آغازگر تاریخ مدون بشری هستند.چرا که نقاشی روی غارها کهن ترین آثاری است که انسان اولیه تاکنون از خود به یادگار گذاشته است.این سکونت گاههای قدیمی آینه گردان انسان اولیه و خلق و خوی آن هاست.یکی از قدیمی ترین آثار یافت شده در ایران، مربوط به غار دوشه است.این غار که در روستای کرشوراب از توابع بخش چنگی خرم آبادواقع شده مربوط به هشت هزارسال پیش از میلاد و تقریبا مقارن با غار لاسکو در فرانسه است.بر دیواره های مسطح این غار در حدود یکصد و ده نقش نقاشی شده است.

بر دیواره ی باختری آن نیز به جز نقش های یاد شده دو کتیبه وجود داشته که یکی به کلی از بین رفته و نیمی از دیگری نیز محو شده .نقاشی های این غار صحنه های رزم و شکار با تیر و کمان و حیواناتی چون اسب ،بز کوهی و سگ را نشان می دهد که به شیوه ی ساده و ابتدایی با مواد رنگی و قرمز اخرایی ،سیاه واندکی زرد از سوی انسان های غار نشین با انگیزه ی اعتقاد جادویی آن منطقه به کار گرفته شده است.به کارگیری جزئیات وچیرگی رنگ مشکی از ویژگی اصلی این نقاشی ها به شمار می روند. پروفسور گرشیمن در این باره چنین می گوید: نقاشی های مذبور به وسیله ساکنان لرستان در دورانی که بشر به حالت گرد آورنده ی آذوقه می زیسته است ترسیم شده است و این دوران مربوط است به چندین هزار سال پیش از آن که دره ها خشک شود و انسان بتواند از کوهسار پایین آمده و بیرون از کوهستان زندگی کند پس از نظر پروفسور گرشیمن هیاتی مرکب از باستان شناسان خارجی و ایرانی به منطقه ی لرستان اعزام شدند اظهار داشتند نقوش روی صخره های لرستان شبیه نقوش مکشوفه در شرق است . خرده سفال های پیدا شده در آنجا دلالت بر سکونت در جوار این برجستگی ها در غار دارد.

سبک این نقوش اکثرا ذهنی کار شده و صراحت اغراق آمیز در نشان دادن پیکره ها و حرکات آنها در عین سادگی به بیان روشن موضوع،که جنگ و گریز شکارچیان با حیوانات است یاری رسانده .

نقاشی های غار دوشه از تجسمی کامل برخوردار است و رزم انسان ها به صورت گروهی تن به تن و سواره و پیاده قدرت تخیل هنرمندان آن دوره را مشخص می سازد.

هیرُمبا

مهرداد قدردان

هیرُمبا (hirombā) جشنی است که هم اکنون در روز اشتاد ایزد و فروردین ماه (۲۶ فروردین) هرسال در شریف آباد اردکان یزد برگزار می‌شود.این جشن چند سال پیش از این،در روز اشتاد ایزد و آذرماه باستانی برگزار می شد اما به علت رعایت نشدن کبیسه درگاه شماری باستانی روز جشن درگاه شماری رسمی (جلالی) ثابت نمی ماند و واپس نشینی داشت از این رو چند سال پیش با تصمیمی همگانی برگزاری آن در این روز ثابت شد.

پیشتر در نوشتاری،هیرمبا را کهن جشن سده نامیده بودم ولی چون بیشتر پیرامون این جشن، به ویژه شیوه برگزاری و روز آن به پژوهش پرداختم دیدم که قرار گرفتن روز برگزاری جشن در اشتاد ایزد و آذرماه باستانی بی جهت نبوده و در خور اندیشه است از این رو می خواهم درخواست ژرف اندیشی و پژوهش در این زمینه را داشته باشم و آنچه را هم که به ذهنم رسیده بیان کنم اما تنها در حد گمان و فرض است و نه اصل و نظر.

این جشن در عین اینکه می تواند جشن سده باشد دور از ذهن نخواهد بود که جشن زایش مهر تلقی شود یعنی شب چله یا یلدا هر چند در روزگار کنونی شب چله آتش افروزی ندارد. چرا؟

چون مهر قدرتمندی خود را هیچگاه از دست نداده و گذشته از متون دینی و جشنهای زرتشتی هم اکنون نیز حضوری بارز و آشکار در نزد ایرانیان دارد.

به یاد داشته باشیم که این جشن به نوعی با قربانی آن هم در زیارتگاهی کهن در پیوند است و چون از عهد آریاییان پدر(هندو اروپایی) مهر با آتش و ورونه با آب درارتباط بوده ، در اینجا می توان پیوند مهر و آتش را قابل تفسیر دانست.

برگزاری این جشن در روز ۲۶ آذرماه باستانی (روزاشتاد) با برگزاری شب یلدا یا جشن زایش مهر در روزگارکنونی فاصله ای چهار،پنج روزه دارد که طبیعی است و هیرمبا نیز چون دیگر جشن‌ها (نوروزبزرگ و کوچک، پنجه بزرگ و کوچک ، مهرگان خاصه و عامه ، گهنباردر بازه زمانی پنج روزه برگزار می شود در گذشته ای نه چندان دور از روز ارد ایزد وآذرماه (اکنون ارد ایزد و فروردینماه) به پیرهریشت می رفتند.اشتاد ایزد آتش افروزی انجام می‌شد و سه شب پس از آن هم که شب های خدابیامرزی است دنباله جشن بود و هست که بدین ترتیب از آغاز تا انجام پنج روز خواهد شد.

اگر چندسال پیش روز برگزاری جشن تثبیت نشده بود امسال (۱۳۹۰ خورشیدی) بایستی جشن در روز ۲۲ فروردین برگزار می‌شد (اشتاد ایزد وآذرماه باستانی) و فاصله اش تا اشتاد آذرماه در جایگاه خود (۲۶ آذر) ۲۴۴ روز خواهد بود.این میزان واپس نشینی ما را به اواخر قرن پنجم هجری

(حوالی سال ۴۵۶ هجری قمری به بعد) راهنمایی خواهد کرد که این دو زمان یکی می شوند و این تاریخ ، زمان افول قدرت زرتشتیان در فارس است که مرکزیت دینی و جایگاه زندگی موبد موبدان بوده است و چنانکه می دانیم قرن پنجم آل بویه به مرکزیت شیراز در راس امور بودند و حاکم کازرون وبیشاپور خورشید نام داشت که زرتشتی و از همشهریان آل بویه یعنی تبرستانی بود و بیشاپور زرتشتی نشین با مرکزیت مهم دینی و پرورش موبد جایگاه مهمی در فارس داشت.

در همین قرن پنجم بود که اعلام جنگ خونین شیخ ابواسحق کازرونی زرتشتی الاصل (ابراهیم بن شهریار بن زادان فرخ بن خورشید بن فیروز) قدرت دینی و سیاسی زرتشتیان بر کازرون و به تدریج در فارس را کاهش داد و آتش آتشکده ها هم یکی پس از دیگری به خاموشی گرایید ، در این میان عمل ابوسعید شبانکاره در به آتش کشیدن بیشاپور در پایان قرن پنجم(۴۹۵- ۴۹۰ هجری قمری) و زلزله مهیب پس از آن که شهر را یکسره مدفون کرد نیز بسیار ویرانگر و سهمگین بود که حتی با دستور بازسازی بیشاپور در زمان سلجوقیان و همراهی و هدایت حاکم سلجوقی فارس نیز در آبادانی آن موثر واقع نشد و دیگر، زرتشتیان نتوانستند در این جایگاه مهم پایدار بمانند.در قرن هفتم هجری با حمله مغول و در قرن هشتم هجری یورش تیمور ضربات جبران ناپذیر و نهایی برپیکره جامعه زرتشتی فارس فرود آورد و آتشکده هایی که تا قرن هشتم هجری در برخی مکان ها فروزان مانده بود را نیز به خاموشی مطلق کشاند و به اجبار موبد موبدان به یزد و روستای ترک آباد نقل مکان نمود و مثلث ترک آباد، احمد آباد، شریف آباد

محوریت دینی یافت(برای نمونه پاسخ گویی به پرسشهای دینی پارسیان هند توسط بزرگان این مثلث واعزام موبد راهنما از این منطقه به هند) و جشن های دینی و ملی نیز با پشتوانه این محوریت انجام می پذیرفت.

حال سخن بر سر این است در این کشاکش و جنگ و گریز، مرگ و زندگی ،مهاجرت از فارس تا یزدَ و ترک آباد که از نیمه دوم قرن پنجم تا هشتم هجری (استقرار کامل در این منطقه) به درازا کشیده شده بود ، به نظر می رسد خود دلیلی باشد برای رعایت نشدن کبیسه و بُروز این واپس نشینی روز و مه که آغازش از قرن پنجم هجری است و تاثیرش به روزگار کنونی و حاصلش قرار گرفتن آذر ماه باستانی در فروردینماه جلالی. اکنون هم تنها شریف آباد یک راس از سه راس این مثلث تاسیسی حوالی قرن هشتم هجری باقی مانده و جشنَ ها و آیین ها را به میراث دارد (از فروردین تا آذر هشت ماه و با چهار روز۲۲ تا ۲۶ = ۲۴۴ روز، ۹۷۶=۴*۲۴۴ ، ۴۵۶= ۹۷۶ – ۱۴۳۲(سال قمری) که نیمه دوم قرن پنجم هجری است).

اما جای نگرانی نیست چنانکه پیشتر بیان شد این یک گمان است و برای آن طرح شد که پیرامون این جشن باستانی بیشتر پژوهش کنیم و پیشینه اش را در نظر آوریم.

درباره جشن سده بودن این آیین که واپس نشینی اش اسیر نگرفتن کبیسه است ،گفتنی است که برگزاری این مراسم بی ارتباط با برگزاری مراسمی برای ایزد رپیتون «ایزد گرما» نیست که طبق متون دینی با آمدن فصل سرد (آغاز زمستان بزرگ پس از برگزاری گهنبار ایاسرم گاه از ۲۴ مهرماه) ایزد گرما برای نگهداری و حفظ ریشه گیاهان ازگزند یخ و سرما به زیر زمین می رود.هرچند جشن سده در شاهنامه جشن پیدایش و کشف آتش توسط هوشنگ شاه پیشدادی شناسانده شده است ولی پیش از آن به نظر می رسد از بُعد دینی در پیوند با بزرگداشت ایزد رپیتون و همراهی و نیروبخشی به اوست برای پایداری و بازگشت پیروزمندانه او به روی زمین در پایان زمستان ، آغاز بهار و نوروز که از جنبه ملی برابر سیاوش (مرد سیاه) است، این ایزد گیاه دوست داشتنی فداشونده که در روزگار کنونی حاجی فیروز نماد اوست این مرد سیاه اعلام بازگشت سیاوش است به جهان زندگان ، به گیتی و روی زمین با صورتی سیاه یادگار مردگی و تنی سرخ حاصل از دوندگی خون در تن به نشان زندگی ، دست افشان و پای کوبان که شادی زندگی دوباره است و تداعی معنای واژه رستاخیز(ایریسته آخَتِز=بلند شدن مرده) و این در واقع بازگشت ایزدِ رپیتونِ دینی است (رپیتون دینی ، سیاوش ملی و حاجی فیروز سنتی).

اگر دقت کنیم در برگزاری جشن هیرمبا با آوای بلند هنگام آتش افروزی و سه شب پس از آتش افروزی خانه به خانه برای درگذشتگان درخواست آمرزش می شود و این ، یادآور رستاخیز پایان زمستان است که قرار است آن زمان ایزَد رپیتون بازگردد وآن روزها، روزهای بزرگداشت روان و فروهر نیاکان (پنجه وه) خواهد بود واشاره ای به وجود و حضور و آرزوی بازگشت پیروزمندانه نماد رستاخیز ، رپیتون است ، این یادآوری درگذشتگان سودمندی مینوی داشته و درخورَ ژرف اندیشی است به ویژه که با آیین دینی ملی سده پیوندی ناگسستنی دارد. تکرارآهنگین واژه هیرمبا هنگام برشماری نام درگذشتگان که در گذشته به معنی واژه هیرمبا پرداخته ام (نوشتار هیرمبا کهن جشن سده) یادآور یادبود و پاسداشت فروهر درگذشتگان است که با آوای بلندِ هیرمبا بر آن پای می فشرند.

دروغ و راه های پرهیز از آن

(بخش نخست)

موبدیار راشین جهانگیری

به چشم عقل آن دین را فروغ است
که خود بنیان کن دیو دروغ است
(عارف قزوینی)

«دروج» یا دروغ در اوستا و گاتها، یکی از بدترین مینوهای هستی است و چنان در تباهی زندگی دنیوی و مینوی انسان و جهان تاثیرگذار که بارها در گاتها، نوشته های اوستایی،اندرزنامه های موبدان و بعدها در نوشته های ادبی و عرفانی و ...بازگو و آدمی از گرویدن به دروغ و خوردن فریب جلوه های اغواگرایانه آن ،پرهیز داده شده است.: بدانید که از بیشمار پتیاره ای که اهریمن دُروَند آفرید، این سه گران تر است: بَستن بینش چشم، و نشنیدن گوش، و سه دیگر دروج (دروغ). (چکیده»اندرز پوریوتکیشان» یا «پندنامه ی زردشت»)

دروج،خود زیرمجموعهء و در عین حال سوی و راستای تاثیر انگره مینو(مینوی ناپاک)ست؛ یکی از آن دو مینوی همیستار که در آغاز آفرینش پس از پدیدآمدنشان، بستر رشد و پرورش خود را، اندیشه و گفتار و کردار انسان دانستند. در همان آغاز مینوی سپند و پاک به دیگری چنین گفت:«نه مَنش، نه آموزش، نه خرد، نه باور، نه گفتار و نه کردار ، نه دین و نه روان ما دو (مینو) با هم سازگارند.»(هات۴۵ بند۲) و اینچنین دایره نقش آفرینی این دو مینو از هم جدا شد. این دو هیچگاه با هم سازگار نبوده و در دو سوی وارونه،اثر گذاشتند؛ سپنتامینو در سوی راستی«اشه» و انگره مینو در راستای وارون آن یعنی «دروج».

«آنکه دروج را مهمان وجود خود می کند (درگوَنت،دُروَند یا دروغ پرست) و وجودش را مانند بَستر کشت مناسبی در اختیار مینوی زشت و ناپاکَ قرار می دهد، درختی است که از هر شاخه اش گلی زشت که بوی بد می پراکند، شکفته می شود.

««دروج» (دروغ) کدام و چند است؟ «آز» و «نیاز» و «خشم» و «رشک» و «ننگ» و «شهوت» و «کین» و «بوشاسب» (غفلت) و «دروج بدعت» و «تهمت».

از این چند دروج کدام ستمگرتر است؟ «آز» ناخرسندتر و بیچاره تر است؛ «نیاز» آسیب رسان تر و اندوه مندتر است؛ «خشم» دُش پادشاتر و ناسپاس تر است؛ «رشک» بد کامه تر و بد امیدتر است؛ و «ننگ» ستیزگرتر است؛ و «شهوت» خودخواه تر و آشفتارتر است؛ و «کین» سهمگین تر و نابخشنده تر است؛ «بوشاسب» کاهل تر و فراموشکارتر است؛ «دروج بدعت» نهفتارتر و فریفتارتر است؛ و «تهمت» ناسپاس تر است.» «یادگاربزرگمهر» یا «پندنامه ی بزرگمهر» (عریان، ص ۱۰۷)

چنین کسی منش ، آموزش، خرد، باور، گفتار و کردار و دین و روانش را با دروغ هماهنگ کرده است. گاتها مردمان را او پرهیز می دهد که «مباد آنکه کسی از شما، به گفتار و آموزش دروند گوش دهد چه او به خان و مان و ده و شهر و کشور ویرانی و تباهی دهد...» و اَینچنین به انسانی آزمند و ناخرسند، اندوهمند و آسیب رسان،خشمگین و ستیزه جو، رَشک بَر و بدکامه، ننگین و ستیزه گر، شهوت ران و خودخواه، کینه ورز و نابخشنده، فراموشکار و بی خبر، فریفتار و نهفتار و تهمت زن و ناسپاس تغییر شکل می دهد که هیچ کس را یارای نزدیک شدن به او نیست.

و چه بهتر که پیش از فرا رسیدن آن هنگامه بزرگ، بدانیم از برای چه هستیم و از برای چه نخواهیم بود؛«.. که من این را دانم که از پیش هرمزد خدای بیامده ام و برای به ستوه آوردنِ دروج (دروغ) ایدر هستم، و باز به پیش هرمزد خدای باید شدن ...» «اندرز انوشه روان آذرباد ماراسپندان» (عریان، ص ۷۶)

شاهنامه به روایت شاهنامه

به مناسبت ۲۴ اردیبهشت روز بزرگداشت فردوسی

الیکا بقایی

از آنجا که سخن از فردوسی و کار بزرگ وی بارها و بارها رفته است و روایات وی بارها مورد پژوهش پژوهشگران قرار گرفته است شایسته تر آن دیدم که به چگونگی شکل گیری شاهنامه بنا بر روایات خود شاهنامه بپردازم، باشد که گردی از کاخ بلندی که وی بنیان نهاد و بزرگترین اثر هویتی ایرانیان است بزداییم.

فردوسی در همان دیباچهٔ شاهنامه می گوید:

نامه ای از زبان باستان بود که در آن داستان های بسیار بود، ولی هر بخشی از آن کتاب در دست مویدی پراکنده بود.

یکی نامه بـــود از گه باستان
فراوان بـدو انـدرون داستان
پراگنده در دست هر مویدی
ازو بهره یی نزد هر بخردی

تا اینکه پهلوانی دهقان نژاد آمد و این مویدان را گرد آورد و کتابی فراهم نمود که بزودی شهرت یافت و دفتر خوانان، داستان های آن را در مجالس می خواندند.

یـکی پـهلوان بـود دهقـان نژاد
دلیر و بزرگ و خردمند و راد
ز هر کشوری مویدی سالخورد
بیـاورد کین نـامه را گرد کرد
چو بشنیـد ازیشان سپهبـد سخن
یـکی نـامـور نـامه افگندبـن

سپس شاعر جوانی که دارای طبعی روان بود در رسید و به سرایش آن نامه آغازید، ولی او ناکام در جوانی در گذشت و آن نامه ناسروده ماند.

جوانـی بیـامد گشـــاده زبـان
سخن گفتنی خوب و طبعی روان
یکایک از و بخت برگشته شد
بدست یکی بنـده بـر کشتـه شـد

همهٔ کسانی که دربارهٔ سرگذشت حماسهٔ ملی ایران مطالعه داشتند، همچون «نولدکه» و «تقی زاده» و کسان دیگر درباره هویت آن «نامه باستان» یعنی خداینامه و آن «نامه نامور» که سپس فراهم آمد یعنی شاهنامه ابومنصوری و «پهلوان دهقان نژاد» یعنی ابومنصور عبدالرزّاق و «جوان گشاده زبان» یعنی ابومنصور دقیقی تردیدی نداشتند (خالقی مطلق ۲۰۰۹: ۱-۳)

پس از او، فردوسی آرزوی سرودن آن را می کند و به جستجوی دستنویسی از آن نامه می پردازد. که این نامه را دست پیش آورم
به پیوند گفتار خویش آورم

ولی ترس، او را رها نمی کند. ترس از ادامه راه دقیقی که ممکن است وی نیز توان پایان بخشیدن بدان را نداشته باشد و اینجاست که نقش دوستی مهربان پدیدار می شود که او را آرام می بخشد.

بپرسیـدم از هر کسی بیشـمار
بـتر سیـدم از گـردش روزگـار
به شهرم یکی مهربان دوست بود
که با من تو گفتی ز هم پوست بود
مرا گفت خوب آمد این رای تو
بـه نیـکی خرامـد همی پـای تـو
نـبشـتـه من ایـن دفتـر پـهلوی
بـه پیـش تو آرم نـگرنـغنـوی

فردوسی از یاری مهربان سخن می گوید. کسی که وی را در شیرینی کار بزرگی که به انجام رسانده، است سهیم می داند یاری که او را از تنهایی و ترس که وی را فراگرفته بود آرامش بخشید و شوق ادامهٔ راه دقیقی را در او برانگیخت و این یار مهربان و فرهیخته و همپای فردوسی که این مهم را بر دوش کشیده و چنانچه از ابیات فردوسی می توان تصور نمود پیشتر داستان ها را به پهلوی نبشته بود و هیچ کجا نامی از وی برده نشده است و تنها به نام یاری مهربان خوانده شده قطعاً یک زن است چه فردوسی در دیباچهٔ بیژن و منیژه بار دیگر سخن از وی به میان آورده است.

سخن او از شبی تیره
و موحش است که باید
آن را دلفروزتر از هر شب
دیگر دانست.

شبی چون شبه روی شسته به قیر
نه بـهرام پیدا نه کیـوان نـه تیر
بدان تنگی انـدر بـجستم ز جای
یـکی مهربان بودم انـدر سرای
می آورد و نـار و تـرنـج و بـهی
ز دودهٔ یـکی جام شـاهنشهی
مرا گفت شمعت چه باید همی؟
شب تیره خوابت نیـاید همی
بپیمـای می تا یـکی داستـان
ز دفترت برخوانم از باستان
بدان سروبن گفتم ای ماه روی
مرا امشب این داستان باز گوی
مرا گفت گر چون ز من بشنوی

به شعر آری از دفتر پهلوی

مفهوم توصیف این شب از نظر فردوسی هرچه بوده باشد، ما امروز می توانیم آن را کنایه بگیریم بر شب ایران که با شمع شاهنامه روشن می گردد. (اسلامی ندوشن ۱۳۸۳: ۱-۲)

البته باید این را نیز یادآور شد که فردوسی اگرچه به حکم قدرشناسی و روایت تاریخی به نامه ی منثوری که پیش تر تهیه شده بود اشاره می کند ولی، در شاهنامه خود بارها و بارها به کاری که خود بر آن کرده نیز اشاره می کند

و ابیاتی را که خود از دفتری که گویا همان نامورنامه پهلوانان و شاهان بود، به نظم در آورده جابه جا ذکر کرده است. چنانچه در پایان داستان رستم و اسفندیار می گوید:

کنون کشتن رستم آریم پیش
ز دفتر همیدون به گفتار خویش

فردوسی در آغاز پادشاهی گشتاسب پیش از نقل ابیات دقیقی یک بار دیگر به موضوع بالا اشاره می کند.

چنان دید گوینده یک شب به خواب
که یک جام می داشتی چون گلاب
دقیـقی ز جـایـی پدیـد آمدی
بـر آن جـام می داستـان هـا زدی
از ین بـاره من پیش گفتم سخن
اگـر بـازیـابی بـخیـلی مـکن
ز گشتاسپ و ارجاسپ بیتی هزار
بـگفتـم ســر آمـد مـرا روزگـار

آنچه در این ابیات جای تردید نمی گذارد این است که دروغ گفتن شاعر و بستن سخن خود و حتی سخن شاعری دیگر و آن هم برای بار دوم به مأخذی مدون معنایی ندارد (خالقی مطلق ۲۰۰۹: ۳-۴). علاوه بر این، از این ابیات می توان فهمید که شمار ابیاتی که از دقیقی در شاهنامهٔ فردوسی آمده است از هزار بیت تجاوز نمی کند و از داستان شاهان کیانی و پیشدادی نیز فراتر نمی رود و این خود گاه نیاز به نوآوری دارد که آن را نیز فردوسی بر دوش کشیده است چنانچه در پادشاهی خسروپرویز می گوید:

کـهن گشتـه این نـامهٔ بـاستان
ز گفتـار و کـردار آن راستـان
همی نو کنم نامه یی زین نشان
کجا یادگار است از آن سرکشان

به گفتهٔ غفوراوف رئیس انیستیتوی خاورشناسی شوروی در سال ۱۳۵۳، شاهنامه یک دریاست و فردوسی تنها یک شاعر نیست. در این دریا باید با صبوری و مداومت، کاوش کرد تا به تازه ترها رسید. فردوسی هم ارج و عظمتی بیش از یک شاعر دارد: تاریخ را خوب می شناسد. اجتماعش را هم. به این دلیل، ضرورت ها را تشخیص می دهد و از آینده نگری چشمگیری برخوردار است. یعنی وقتی داستانی را باز می گوید، با توجه به تاریخ، موقعیت ها، ضرورت های اجتماعی و آینده، از موضعی مشخص شروع به روایت کرده است. به این ترتیب، دهقان پیر که همیشه داستان از زبان او نقل می شود تنها آغاز کننده است. کلید دار است و نه مالک یا مشخصکنندهٔ خط داستان و مسیر حوادث. این فردوسی است که از موضع شخصی اش حادثه های داستان را می سازد و نقل می کند، شخصیت و قهرمان می آفریند و به هنگام لزوم او را از میان می برد.... و اینجاست که شناخت صحیح موضع فردوسی تاریخ بی دروغ گـذشتـه و زمـانـش را مشخص می کند و دنبال گیری خط فکریش را آسان می سازد. (غفوراوف ۱۳۵۳: ۴۳)

به هر روی، این چکیده ای بود از مسیر پر فراز و نشیبی که شاهنامهٔ فردوسی پیموده است. کاخ بلندی که از هیچ باد و بارانی گزند نیابد و گویای سی سال زندگی پر ثمر فردوسی سخن سرای توس است. پس این امانت را به نیکی باید ستود و نگاه داشت که این سند هویت ملی ما ایرانیان از گذشته ای است که به رغم دشمنی ترکان و تازیان شکافی در ارکان تازیان و دشمنان این آب و خاک انداخته و از این پس نیز خواهد انداخت. پس باید آن را شناخت و در جان و دل نگه داشت.

یاری نامه ها:

اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۸۳). سرو سایه فکن. تهران: انتشارات یزدان.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۸/ ۲۰۰۹). از شاهنامه تا خداینامه. برگرفته از سایت http://www.noufe.com (منتشر نشده)

خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶). شاهنامه. ۸ جلد، تهران: مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی.

غفوراوف (۱۳۵۳). شاهنامهٔ فردوسی از دیدگاه غفوراوف. مجلهٔ هنر و مردم. شمارهٔ ۱۳۹، صفحهٔ ۴۳-۴۵

ادبیات شفاهی (۷)

چندضرب‌المثل (به لهجهٔ خرمشاهی)

ناهید استقامت

۱- oštor oš vâ yâge
sar mə dən, kəm kəm tna
.ji-š kešâ tu

۱- اُشتُر اُش وُ یُگه سَر مِه دِن، کِم کِم تنَه جیش کِشُو تو.

یعنی: شتر گفت جای سر به من بده کم کم تنه‌اش را هم به داخل کشید (اشاره به افراد زرنگ و فرصت‌طلب است).

۲- veš e veš e šu.

۲- وِش اِ وِش اِ شو.

یعنی: بیشتر پیش بیشتر می‌رود (مثل پول پول می‌آورد و پولدار پولدارتر می‌شود).

۳- dâvlat yâ bâr - e tâ.

۳- داولَت یا بُور تُو.

یعنی: دولت یکَ باره می‌آید (و ثروت و نعمت های خوب یکدفعه و پشت سرهم می رسد؛ این ضرب‌المثل برای کسانی هم که پشت سرهم بد می‌آورند و بدبختی و گرفتاری گوناگون یکی پس از دیگری برایشان می‌رسد، به کار می‌رود).

چند اصطلاح جدید

۱- رسم. دن. ۱۴. وکد. وسلامه‌یکم.

۲- فاطمه‌خانم. دعوا. سرسری. دعوا. بسه.

۳- دعا. تو. دعا. بده. ایمانمو. سلامت.

۴- دعا. تو. سلامت‌دار. به. سلامتی.

نغمه کمانچه

کمانه چون بر سیم شد، عالم خموش و جهانی نوایش بشنیدند.
کمانچه سازیست زهی، از جنس چوب توت و گاه گردو.کاسه ای گرد توخالی دارد که بر آن پوستی نازک از پوست آهو یا ماهی کشیده شده. چهار گوشی، که بدان چهار سیم بسته که تا شیطانک به طول ۲۹ سانتی متر کشیده می شود. سیم ها با گوشی ها کوک شده و در موسیقی مقامی و دستگاهی پارسیان نواخته می شوند. این ساز را عمود بر زانو می نشانند اما گاه میله ای فلزی ساز را بر خود سوار کرده و بر زمین می نشاند.
کمانه که حال با لفظی فرانسوی ،آرشه گوییمش، چوبی است که با خمشی اندک و گاه به طول ۶۰ سانتی متر که دو سر چوب را رشته هایی از دم اسب به هم می رساند. و چون این رشته ها بر سیم کشند نوایش را گوش نیوش کند.
این ساز قابلیت کوک شدن در کوک راست و کوک چپ را دارد. بنا بر همراهی با سازهای دیگر و یا آوازخوان، این کوک‌ها صورت می گیرد. هرچه صدای خواننده بم تر باشد کوک راست بر سیم ها کنند و هرچه صدا زیر باشد همچون صدای زنان، کوک چپ بر سیم ها رواست.
این ساز را در نواحی جنوب شرقی ایران زمین ، پیشتر در مناطق بلوچ و سیستان، به نام غیچک یا غژک می شناسند که تفاوت‌هایی با کمانچه متداول ایران دارد.
نوع خاص کمانچه که در نواحی کرد نشین و لرستان بیشتر شنیده شود، کاسه ای سبک داشته و نوازنده به همین خاطر گاه با چرخش ساز، کمانه را بر سیم‌ها می کشد که صدایش را پرطنین‌تر و توانمندتر می کند. این قابلیت در دیگر انواع کمانچه کمتر به چشم می خورد. سبک و سیاق و این نوع نواختن، نوازندگان کمانچه را وجهه و پژواکی خاص عطا کرده به گونه ای که کمتر دل آشنایی است که نوای کمانچه استاد کیهان کلهر را در این اقلیم به همین سبک و روش نشنیده و هوش از سر بر نداشته است.
کمانچه را در نواحی آذربایجان و شمالی کشور نیز می شنویم که پیشتر اتکای نوازنده به تسلط بر سبک و تکنیک آرشه گیری استوار است و بیشتر صدای زیر و کوک چپ، نوای قالب این مناطق است.
استاد اصغر بهاری را می توان میراث داری نیکو بر این ساز دانست که چون ساز برگرفت و نواخت حاصل نسلی است از نوازندگانی که هریک با الگو از سبک چنین استادی هر یک بر سبک خویش می نوازند و بر این هنر جان بخش، روحی تازه می بخشند.
سعید فرج پوری، هادی منتظری، علی اکبر شکارچی، سینا جهان آبادی، داود گنجه ای، کیهان کلهر، اردشیر کامکار، شروین مهاجر اساتیدی از این زمره اند.

عالم از خوابی، خستــه چشم گشود

توریا

عالم از خوابی، خسته چشم گشود
آن دم که عالم را سکوتی بود بس سنگین و خاموش.
اندیشید.
جهان را نورداد. عالم را نور در بر گرفت.
نوری ساکن و بی های و هوی.
این نور نه بر جان می نشست نه بر دل می نمود.
و آنگاه، آواز سرداد و نوایی که عالم از خوابی، خسته چشم گشود.
آواز، آواز، زخمه، بانگ گردش و شور و مستی و باز آواز.
گوش بشنید و آنگاه آدمی چشم گشود.
پای راست کرد و دست بگشود و با لحنش دم گرفت و چرخید و چرخید و چرخید.
ما همه ابنای آدم بوده ایم
در بهشت این لحنها بشنوده ایم
و آنگاه آدمی بشنود و بشنود و بشنود، تا ناگاه او نیز بر لب آواز او راند و فریادش نمود.
نغمه ها در سیم و چوب و پوست کرد و خواند، آنچه باید در بانگ ساز و آوازش انعکاسی می داشت.
پژواک خالص هستی چون بشنیدند، آنگاه سر و جان محو تماشای او و او محو تماشای تو.
و این خاک، که خاکیست که چون بسیار نغمه خوانان بر آن بنشسته و آوازش داند.
خاکی شد که بر جان خویش، گاه حنجره نغمه خوانی را جای می داد و گاه پنجه زخمه زنی را در خود محو می کرد.
چون رامتینان و نکیساها و باربدها را در آغوش کشید، هر ذره خاکی گویی نغمه خوان شد و آواز سر داد.
پارس، خاکش مدفن آواز بود و هر گلی نغمه خاک برش را می خواند و با آن نوا رنگ و بوی می گرفت.
حکیمان خاک پارسی، تا خواست کردند که سرزمینشان تمدنی یابد و به غایت فرهنگی، چون بر کواکب و ستارگان نظر افکندند واز چرخش چرخ و گردون نغمه ها شنیدند و بر سیم و پوست و سازها راندند.
که چون ماه بگردید، نغمه آن ماه و روز را بشنودند و نواختند.
باربد چون خنیاگری پیشه گرفت، بر هفت روز هفته آهنگی نواخت و هفت خسروان نامیدش. پس بر هر روز از سال نغمه و مقامی که قریب به سیصد و شصت نوا بشد و تا بدانجا که هر شب و روز را آوازش از یک به یک تمییز می نمود و شب هنگام (نوا) می سرودند و چون آفتاب بتابید (شور) و (دشتی) بر گوش نیوش می شد.
شور و حال آدمی چون شفاف بر دل رود، حال دل، با حال چرخ گردون همپای شود و چون طبیعت حالش دگرگون شود، آدمی نیز شور و حالش بگردد. پس در مثل کیست که در خزان که زمین، پادشاهی کند وتاج زر برسر اوست، همایون و چهارگاه را نیکوتر از فصول قبل و بعد، نشنود و آرام نگیرد.
اما ناگاه این چرخ، روی برنتابد بر آن همه حال و احوال نیکو. گاه آنان که نه بردل نجوای او دارند و نه بر جان نوایی، شمشیرشان گوش کرکرده که نغمه داوودی نشنوند.
چون خاک پارسیان از شمشیر نامحرمان گلگون شد و شمشیر نه شه بشناخت نه خنیاگر و نه دهقان، پنجه ها ببریدند و خون بر سیم ها بریخت و نواخت به جای زخمه.
آنچنان اعراب و ترک و مغول در خون و آتش غلطاندنمان که نه از سیصد و شصت نغمه باربد نوایی ماند نه آهنگ خسروانی. تنها مشتی خاطره که سر بر مهر چغامیش بگذاریم و در تیسفون، درد را با نغمه افشاری، مغموم بگرییم.
اما پارسیان هرگاه که چکمه بیگانه بر گلوشان شل می شد، آرام نفسی می کشیدند و از آن همه نغمه، هفت نوا به یاد آمد و همین ما را بس.
زان پس حکیمان و مقربین دل، بر ساز و اعجاز نواها، نظر افکندند.
که حکیم بوعلی چون بر سر بالین بیمارش می شد، آنگاه که مرحم بر زخم و دارو

بر حلق می ریخت، جمله تیمارداران را سفارش به نواخت ساز می کرد برای تن رنجور بیمارش که می گفت : همانا این ساز و نواهایش شفای جان است و ریاح روح.
بوعلی سینا مکتوب داشته که چون کواکب و ستارگان را دریابیم و نغمه نیکوی آن زمان بنوازیم، چون آن حال با آن مقام و دستگاه عجین آید، ارتعاش و لرزه های صوت ساز بر سینه نشیند و از جناغ سینه تا ناف، چون خاص بر ساز، مقام آن زمان زخمه زنید و شفا در آدمی صورت پذیرد. که هر ستاره به مقامی و دستگاهی مرتبط است.
و چون زمان بگردید و گاه، مردانی و زنانی نیکو دل، پای بر این خاک پارسی نهادند.
اندکی از آن همه سیاهی و رخوت بعد از جنگ و کشتار را از ذهن ها زدودند و ابر مردی چون امیر کبیر سر برآورد و از دیارش فرهان، میزا فرهانی را به پایتخت فراخواند تا هفت دستگاه مانده، از آن همه نواها، دیگر از یاد نرود و شیرزنی چون قمرالملوک که مردانه پای سفت کرد و نغمه سرداد، که نامردان را کر کرد.
اما چون حکایت از مقام و دستگاه شد ، به نغمه هایی که در آنها رعایت گام ها و فواصل معینی در آوا و آهنگ شود، دستگاه گویند و با تعیین فواصل گام ها، هر دستگاه به صورت قانون مند تشکیل می شود.
دستگاه های مانده از ایران کهن هفت دستگاه است :
اول : شور و متعلقاتش:
آواز ابوعطا، آواز بیات ترک، آواز افشاری،آواز دشتی،
دوم: سه گاه
سوم: همایون که شامل بیات اصفهان نیز شود.
چهارم: چهارگاه
پنجم: ماهور
ششم: نوا
هفتم: راست پنج گاه
چون اقوام پارسی را روزگار، گاه بد عهدی کردی و گاه نکویی، بسته به سکنی و محیط و احوالی که بر آنان گذشته، دستگاه های خاص آن منطقه، نمادی از خوی و خلق هر قوم را می نمایانند.
موسیقی هر خطه از ایران بیانگر حالات و رفتار و خوی مردمان آنجاست.
باری چون به علم مقام آشنا شویم، روحیات هرقوم را در آن درک می کنیم. که گاه چون ریزتر بینیم و تلمذ بر مقام نوازان آن خطه کنیم و نواهارا گاه با کلامش بشنویم،تاریخ گذشته را بر گرده مردمانش می بینیم.
رواج نغمه شور و دشتی بیشتر در مازنیان به گوش رسد و در خراسان و فارس نیز بسیار می شنویم. لران شیردل را ماهور بیشتر خوش آید که همیت خاک و آب و وطن در دل دارند، بختیاریان دشتی را نیکو با آواز و کمانچه می خوانند.
و به کردستان که شوی مردمانی بینی که چون همایون و شور و دشتی را قالب دستگاه هایشان دارند، کم بیش دیگر دستگاه ها نیز در میان کردها به گوش می شنویم.
طرز خاص موسیقی کردی که چون دف و تنبور برگیرند و به رقص شوند، دشمنان را نهیب دهند که این خاک من است که پای بر آن می کوبم و شاد دستمال چرخانم.
چون مردمانی از ایران را گذشته ای دردناک بوده و بر خاکشان جاپای غارتگران محکم تر می نماید، آن خطه نوایش افشاری است و از درد جور زمانه مغموم می خوانند.
و چه گویم از آنچه گذشت بر تاریخ ساز و نوای پارسی، که چون از باربد و نکیسا گذریم مابقی جمله درد است و آه و زاری.
اما هرآنچه بماند میراث نیاکان و حکیمان بود که چون نیک بنگریم داغ بر دل نهادند و این میراث به ما سپردند. سیم بگسستند و پوست دریدند از سازها، اما جای سیم بر رگانشان زخمه زدند و جای پوست بر دل کوفتند که همانا ایران بی نوا و بی نغمه بامدادش نیز چون شب ظلمانیست.
بزن آن پرده
اگر چند تو را سیم از این ساز گسسته
بزن این زخمه
اگر چند در این کاسه تنبورنمانده است صدایی...
این بر دوش ماست که گاه فخر می فروشیم بر همگان که پارس سرزمین ماست و گر بپرسند آوای سرزمینت چیست جز نغمه بیگانه هیچ در گوش و زبان نداریم!
و آخر، بیم دارم که فرزندانمان خشم بر ما گیرند که چه میراث داری بودید که نه آواز سرزمینم به من آموختید نه احوال حلاج و فرخی بر دلم راندید. حاشا، حاشا...

هنرمندان بیایند

منوچهر باستانی

در رابطه با وضعیت خانه فرهنگ وهنر واینکه از کجا فکر تشکیل این مکان فرهنگی آغاز شد توضیح دهید؟

در رابطه با ایده راه اندازی خانه فرهنگ وهنر اطلاع خاصی ندارم . تا جایی که می دانم حدود دو سال قبل بازسازی این مکان برای ایجاد یک مجتمع فرهنگی توسط انجمن زرتشتیان آغاز شد و سه نفر از هنرمندان زرتشتی متشکل از آقایان فریدونی ، جاوید وخانم آتشبند پیگیر مراحل اجرایی اینجا بودند. من از سال گذشته توسط انجمن وارد این قضایا شدم، کم کم دوستانی رفتند ودوستان جدیدی آمدند ومحکم ایستاده ایم تا اینجابه یک مکان فرهنگی تبدیل شود.

اعضای هیئت مدیره از چه افرادی تشکیل شده است؟

خود ، آقای سام خسرو پور ، خانم ها میترا نمیرانیان، نسرین خنجری، شهرزاد کشاورزی

انتخاب اعضای هیئت مدیره به چه صورت بوده است؟

سال گذشته انجمن برای تشکیل هیئت موسس فراخوان داده بود تا علاقه مندان نام نویسی کنند . من ،خانم ها نسرین خنجری و شهرزاد کشاورزی نام نویسی کردیم . برای دریافت مجوز نیاز بود تا مدرک تحصیلی هنر باشد در این بین من مدرک هنر داشتم ولی خانم کشاورزی مدرک مرتبط با هنر نداشتند و نسرین خنجری هم هنوز مدرک فوق لیسانس خود را از دانشگاه نگرفته بودند بنابراین من عضو هیئت موسس شدم، بعد از دریافت مجوز این چهارنفر اضافه شدند وهیئت مدیره تشکیل شد.

هدف از راه اندازی این مجموعه هنری چیست؟

سال هاست در زمینه های هنری فعالیت می کنم و مشکلات آن را به خوبی می دانم در نتیجه به همراه دوستان دیگر برنامه های زیادی را در نظر داریم . هنرمندان معمولا مشکلات زیادی را برای اجرای تفکرات خود دارند. محل کار مهم ترین نیاز یک هنرمند است. در جامعه زرتشتی هنرمندان زیادی داریم ولی متاسفانه پراکنده هستند ما در نظر داریم تا هنرمندان را در تمامی رشته ها جمع کنیم تا امکانی فراهم آید که با هم کار کنند. وبعد از مدتی فعالیت، نمایشگاه های مختلف و آثار خودشان را بتوانند به بیرون عرضه کنند.

پس با این حساب فقط محدود به جامعه زرتشتی نخواهد بود؟

اگر بخواهیم پیشرفت کنیم نیازمند این هستیم که فراتر از جامعه خودمان فکر کنیم. وقتی بسته فکر کنیم رشد نخواهیم کرد البته بیشتر برنامه های ما داخلی خواهد بود ولی به فکر عرضه در جامعه بیرونی هم هستیم.

بودجه این مکان از چه محلی تامین خواهد شد؟

اساسنامه اینجا هنوز تصویب نشده و پس از تایید آن بودجه نیز مشخص خواهد شد ولی مشخصا ما روی آن بودجه، حسابی باز نمی کنیم و امیدواریم این مکان محلی برای کسب درآمد باشد تا بتوانیم هزینه ها را نیز از آن محل تامین کنیم . متاسفانه هنر همیشه مظلوم بوده است . هم هنرمندان خودمان با آنکه چندین بار آگهی داده ایم و دعوت کرده ایم کم لطفی داشته اند و هم مردم حمایت مناسبی نمی کنند.

پس مطمئنا یکی از اصلی ترین فعالیت های این مجموعه فرهنگ سازی خواهد بود؟

متاسفانه مردم ما با هنر بیگانه اند. به عنوان مثال در همین جلسات تمرین برای نمایش گهنبار دانش آموزی ، تصور والدین این بوده که با دوجلسه تمرین فرزندشان یک هنر پیشه خواهد بود وتازه در همین جلسات نیز بارها غیبت داشته اند. در واقع اهمیت هنر را نمی دانند و باور ندارند که شاید فرزندانشان در همین برنامه قابلیت های خود را نشان داده و جای پیشرفت برای آینده خود را باز کنند.

من بارها به بچه ها گفتم که شاید همین اجراهای کوتاه جرقه ای برای یک شروع طولانی باشد. شاید کسی این برنامه را دید و یکی از شما جذب یک بخش هنری شدید. مگر کم هنرپیشه وهنرمند کودک در دنیا وجود دارد ولی متاسفانه والدین آنها اصلا این موضوع را جدی نمی گیرند. این موضوع شامل مسئولین ما نیز می شود چون آنها نیز به نوعی با هنر غریبه اند و حمایت مناسبی ندارند. دوستان قبلی فعالیت های زیاد وخوبی داشته اند. نیاز اصلی این مکان را به صورت مکتوب ارائه داده اند ولی این درخواست ها جدی گرفته نشده است . متاسفانه برای یک مکان هنری نیازها خاص هستند و عدم آگاهی نسبت به این نیازها باعث به وجود آمدن علامت تعجب در ذهن مسئولین و همین طور خیر اندیشان شده است. به عنوان مثال فردی که از راه اندازی اینجا باخبر شده لطف کرده اند ومیز تلویزیون آورده اند، ایشان حسن نیت خود را نشان داده اند ولی نداشتن اطلاع درست باعث شده تا میزی که در اینجا کاربرد ندارد اهدا شود.

پس لازم است تا نیازهای شما نیز برای خیراندیشانی که قصد دهشی را دارند اعلام شود؟

درست است . در فکر این هستیم تا لیست کاملی از نیازهای یک مکان فرهنگی وهنری را آماده کرده ودر روز گشایش ارائه دهیم تا اگر افرادی علاقه مند به دهش بودند با توجه به نیاز ما اقدام کنند. قرار است این مکان محلی برای استفاده تمام همکیشان باشد وما نیاز به حمایت داریم تا بتوانیم

افراد جامعه را با هنر آشنا کنیم. کمک فرهنگی واقعا ماندگار است و هر قدمی که در این راه برداشته شود ماندگار خواهد بود. وسایل و اقلام هنری خیلی گرانقیمت است وهمین باعث می شود تا دست ما بسته شود. ما در جامعه معرق کار، قالی باف و هنرمندان دیگر زیاد داریم وحیف است که این دوستان باشند ولی به دلیل کمبود امکانات با ما نباشند وبرای رشد هنر در جامعه نتوانیم از آنها استفاده کنیم.

امیدواریم بتوانیم برای تمامی هنرمندان مکانی را در اینجا داشته باشیم.

جدا از مسئله مالی ، حمایت های مردم چگونه بوده است؟

متاسفانه وقتی به فکر راه انداختن چنین مکانی می افتیم اولین برخوردها زیاد امیدوار کننده نیست وتصور مردم این است که راه اندازی این مکان برای استفاده های شخصی خواهد بود در صورتی که اگر کارگاهی با ۳۰ میز کار راه اندازی شود ۳۰نفر همکیش قرار است در اینجا مشغول به کار شوند پس برای یک شخص نخواهد بود.

به خاطر دارم در سال های گذشته که به جشنواره فجر می رفتم همیشه یک روز به هنرمندان اقلیت دینی اختصاص داشت و ارامنه و یا کلیمی ها همیشه گروه تئاتر و موسیقی داشتند ولی به خاطر ندارم که زرتشتیان به غیر از دکلمه برنامه دیگری اجرا کرده باشند. الان هم همین موضوع صادق است در واقع اگر دوستان زحمتی بکشند وبرنامه ای تهیه کنند برای مردم اصلا اهمیت ندارد . بارها دیده شده که در برنامه های مختلف همکیشان در انتهای سالن مشغول صحبت کردن با صدای بلند بوده اند و اصلا توجهی به برنامه های هنری نداشته اند. وما قرار است این فرهنگ سازی را از شروع برنامه های خودمان نشان بدهیم یعنی در برنامه گشایش مراسم خاصی نخواهیم داشت ولی از مردم می خواهیم که اگر برای دیدن نمایشگاه ما حضور پیدا می کنند برای دیدن یک تابلو بایستند و در مورد آن اندیشه کنند . ما برنامه های متفاوتی را در جشن ها خواهیم داشت تا نشان دهنده تفاوت ها باشد. از گهنبار دانش آموزی فرهنگ سازی را شروع خواهیم کرد. برای اجرای نمایش، تمامی چراغهای سالن را خاموش خواهیم کرد و در اصلی سالن نیز قبل از اجرا بسته خواهد شد وکسی حق رفت وآمد وسروصدا نخواهند داشت . ما باید احترام به هنر وهنرمند را درک کنیم.

انجمن در امور این مجموعه دخالتی نخواهد داشت؟

مطمئنا انجمن پدر این مجموعه خواهد بود ولی خوشبختانه آنقدر برخورد درست ومنطقی داشته اند که این محل را به دست ما سپرده اند و از ما خواسته اند که توان هنرمندان را نشان بدهیم.

مدت زمان هیئت مدیره چقدر خواهد بود؟

زمان تصدی هیئت مدیره در اساس نامه سه سال تعریف شده است.

آیا برنامه ای برای شهر های مختلف هم دارید؟

مافرم های دعوتنامه را برای شهرهای دیگر فرستاده ایم و از هنرمندان تهرانی خواسته ایم که مراجعه کنند و دوستان هنرمند دیگر شهرها مشخصات خود را از طریق سایت انجمن زرتشتیان به اطلاع ما برسانند. این مکان قرار نیست برای تهرانی ها آباد شود.

در رابطه با نمایش گهنبار دانش آموزی توضیح می دهید؟

زمستان سال گذشته موبد سروش پور از من خواستند تا مسئولیت بخش هنری این برنامه را به عهده بگیرم و باتوجه به اینکه من در دبستان جمشیدجم وگیو فعالیت های هنری داشتم از این موضوع استقبال کردم البته اگر می دانستم از طرف والدین کم لطفی می شود این کار را نمی کردم . هزینه ای که انجمن موبدان برای این برنامه کرده وتلاشی که برای ساخت این عروسک ها شده کم نبوده که حالا بخواهیم به این صورت کم لطفی ببینیم.

تا چند روز دیگر درست در روز اول اردیبهشت ماه قرار است خانه فرهنگ وهنر گشایش یابد . خانه ای که با دهش ارباب فریدون و مهربان زرتشتی در اختیار انجمن زرتشتیان قرار گرفته و گردش ۴۰ و۴۱ انجمن زرتشتیان تهران با ساخت مجموعه ای با عنوان خانه فرهنگ و هنر موافقت کرده است. در مهر ماه سال ۸۸ عملیات بازسازی این خانه توسط گردش ۴۱ انجمن زرتشتیان آغاز و پس از مدت ها بازسازی آن پایان یافت . اکنون با بهره برداری رسمی، قرار است این مکان به مجموعه ای فرهنگی وهنری برای جامعه زرتشتیان تبدیل شود. این روزها خانه فرهنگ وهنر شور وحال دیگری دارد. در گوشه ای کماکان آخرین مراحل تعمیرات ادامه دارد. تعداد زیادی از نونهالان زرتشتی مشغول تمرین سرود وتئاتر برای حضور در سومین گهنبار دانش آموزی هستندو هیئت مدیره آنجا نیز مشغول تهیه مقدمات مراسم گشایش و بازبینی نهایی اساسنامه این مجموعه فرهنگی و کش وقوس با کمیسیون جوانان انجمن زرتشتیان برای تائید وتصویب آن . در این روزهای شلوغ خانه فرهنگ وهنر به سراغ کوروش وفاداری فرنشین هیئت مدیره رفتیم تا با او گفتگویی کوتاه را پیرامون فعالیت های آینده اینجا انجام دهیم .

داستان خورشیدبانو(۵)

●●● فرانک مهربانی

خورشیدبانو زودتر رفت به کوچه. داخل کوچه، نخستین روز سال نو پر رفت و آمد بود. از روبرو یک دوچرخه سوار می‌آمد، خورشیدبانو خواست خود را کنار بکشد و از گلی شدن محفوظ بماند، اما چون ماجرا به سرعت اتفاق افتاد ناگهان پایش در یک چاله گلی فرو رفت. وقتی چشمش به کفش گل دوزی شده و نویش افتاد ناراحت شد و شروع به داد و فریاد کرد که صدای خنده‌ای باعث شد خود را جمع کند. مرد دوچرخه‌سوار پیاده شده بود و با نگاه کردن به دادو قال دخترک، داشت از ته دل می‌خندید، مادر سر رسید.

خورشیدبانو با همه ناراحتی داشت پسرک را زیرچشمی می پایید که مادر پرسید:

- اسمت چی بود؟

-سهراب.

سهراب پایش را روی پدال گذاشت و با سرعت پا زد و در عرض چند لحظه از پیچ کوچه رد شد، ولی هنوز خورشیدبانو داشت نگاهش می کرد.

آفتاب روی تمام حیاط و «پسکم» پهن شده بود و باد ملایمی می‌وزید.

خورشید بانو چهار زانو «کشه پا» سر سفره نشسته بود تا گاه رپتون بشود،یعنی وقتی آفتاب از وسط آسمان کمی جلوتر برود و سایه‌ها بلندتر شوند.

در فکر بود که بی اختیار صورت خندان آن جوان، همان پسری را که صبح دیده بود در نظرش آمد و گونه‌هایش سرخ شد،ناگهان صدای مادر او را به خود آورد.

خورشیدبانو گفت: مادر«می»،گاه رپتون داره می‌گذره،می خوام روزه رپتونم را باز کنم.

مادر،آش نذری را در بشقاب ریخت و خورشید بانو با یاد خدا،یک قاشق از آن را به دهان برد.دولت خانم همانطور که غذا خوردن دخترش را نگاه می‌کرد شروع به صحبت کرد...

-اولین باره که روزه رپتون گرفتی، رسمه که از نزدیکانت هدیه بگیری.

مادر دست در جیب پیراهنش برد و گل سینه‌ای را که از صندوق بیرون آورده بود،درآورد.گل سینه،نگینی یاقوتی رنگ داشت و با برگ‌هایی از نقره تزیین شده بود.آن را به دست دخترش داد.

خورشید بانو برای بزرگ شدن عجله داشت. دولت خانم در خاطره‌های گذشته و خورشید بانو در رویاهای آینده... رفتن به شهر و دیدن خیابان های بزرگ،بازار پر رفت و آمد و... خورشید بانو مثل پروانه‌ها در رویایش چرخ می‌زد... رویای سهراب...

شاید این اولین لحظه‌ای بود که با بقیه خاطرات او فرق می کرد، ناخودآگاه شوق صورتش را پر کرد،اما صدای رعد و پس از آن دانه‌های درشت باران که تا کنار سفره پایین می‌آمدند او را به دنیای واقعی بازگرداند.

شانزده سالگی برای خورشید بانو مرز بین نوجوانی و جوانی و حتی بزرگسالی بود.دختران هم سن و یا کوچکتر از او برای اینکه تن به ازدواج با غریبه‌ها ندهند و بتوانند در قوم و خویش خودشان بمانند ؛اولین کسی را که به خواستگاریشان می‌آمد و از همان ده بود و یا کسی بود که او را می‌شناختند ناچارا و یا حتی گاهی با وجود اینکه علاقه‌ای هم نداشتند می‌بایست ازدواج می کردند وگرنه موضوع ازدواج نکردن و جواب منفی دادن،در همه ده می‌پیچید در نتیجه مادر و پدر مجبور بودند دخترشان را با اشک و گریه به دست غریبه بسپارند و معلوم نبود که غریبه با دخترشان چطور رفتار می‌کند؛چون باور داشتند که حتما به دلیلی به شخص غریبه در روستای خودش زن نداده اند...

خلاصه همه این‌ها در فکر مادر به یک صورت و در رویاهای دخترک به شکل دیگری جلوه می‌کرد و در هر حالت برای هر دو آنها لذت بخش بود.

دولت خانم دلش می‌خواست در همان روستا برای دخترش مردی پیدا شود که دامادش باشد و خورشیدبانو هم بدش نمی‌آمد؛مخصوصا اگر با علاقه همراه می‌شد. بوی خوشی که از اسپنددان برمی‌خاست به دل و جان آرامش می‌داد،خورشید بانو در حالیکه روی زیلو کنار سفره لم داده بود و دستش را تکیه سرش کرده بود به ناگاه پرسید:

-می،سهراب در شهر چه کار می‌کنه؟درس می‌خونه؟

-درس؟ نمی‌دونم!!!برای مادر سوالی بود که جواب درستی برای آن نداشت و حتی به فکرش هم نرسیده بود پس گفت حتما اگه مادرش را دیدم ازش می پرسم.

وقتی خورشید بانو چشم‌هایش را باز کرد،غروب بود،آفتاب داشت از لبه بام می‌رفت.دستی را که زیر سرش گذاشته بود خواب رفته بود و به شدت درد می‌کرد با دست دیگرش روی آن کشید و سعی کرد درد را تسکینی دهد.مادر سفره را جمع کرده بود و در اتاق خواب «خفتون» دراز کشیده بود.

جوانی مثل یک تنگ بلور پر از لذت و انرژی و شادمانی است و خدا نکند که غمی این تنگ بلور را بشکند.

خورشید بانو یک تنگ بلور پر از خوشی بود،از جا برخاست.

-کجایی می؟می‌خوام برم بالای بوم غروب خورشید رو نگاه کنم میای؟

و قبل از این‌که مادر چیزی بگوید در چوبی کهنه و «ترده خورده» موریانه خورده بام را باز کرد و پله‌های خشتی و شکسته را بالا رفت.

بالای بام،باد خنک گویی جابجایی روز و شب را سریع می‌کرد،خورشید بانو مکنایش را باز کرد تا موهای خرمایی رنگ بلند و بافته اش را به دست باد بسپارد و صورتش خنک شود.

روی بام چون همه خانه‌های روستا یک اندازه بودند می توانست تا دوردست‌ها حتی تا افق را ببیند همان جایی که خورشید مانند یک گوی قرمز داشت پایین می‌غلتید و تمام آسمان و پاره ابرهای سفید را انگار گداخته بود. کم کم خورشید پشت کوه‌های دور پنهان شد و ابرها سیاهی شب را گرفتند و سیاه شدند.خورشید بانو فریاد زد:

-می،بیا ببین ابرها چطور سوختن

مادر با تبسم شعری را زمزمه کرد

-شب بسوزه،صبح بباره...صبح بسوزه کی بباره

-چی گفتی، می بلند بگو

-هیچی مادر، یاد شعری که «ممسم» مادربزرگم من می خوند افتادم و بعد شعری خواند ولی این شعر مال ابرهای پاییزیه؛قبل از اینکه شب چله بزرگ شروع بشه.اگه وقت غروب ابرها با نور خورشید بسوزن نشونه اینه که فردای اون روز بارون می‌باره ولی بعد شب چله بزرگ اینطور نیست.

خورشید بانو خندید،نیمی از حرف های مادر را گوش نداد و نیم دیگر هم چنگی به دلش نزده بود،حوصله آمدن باران و این محاسبات را نداشت؛او روی بام داشت داخل کوچه را می‌دید و رفت و آمد مردم برایش جالب‌تر بودند و از میان آنها،انتهای کوچه بلند در همان سمت غروب آفتاب، دید که مرد قد بلندی دارد از خانه انتهای کوچه بیرون می‌آید.آسمان گرگ و میش»لی ولی اگ» بود؛آبی روشن آسمان جایش را به لاجوردی پررنگ و دل‌انگیزی داده بود که می‌توانستی در سکوت آن کنار دیوار بنشینی و تا دلت می‌خواست خیال‌بافی کنی و امید و آرزوهایت را روی یک پرده سینمایی خیالی ببینی اما خیال‌بافی هم فرصت می‌خواهد!زندگی مثل یک رودخانه در جریان است و در گذر.

آن مرد قد بلند در یک چشم به هم زدن نزدیک خانه آنها رسید.خورشید بانو جیغ کوچکی کشید اما دستش را بر دهانش گذاشت که صدایش در نیاید،آن مرد سهراب بود،همان جوانی که آن روز صبح بارانی او را دیده بود،او سوار دوچرخه‌اش خندیده بود و.... انگار شک کرد به چشم‌هایش اطمینان نکرد،می‌خواست مطمئن شود که خود سهراب است ولی هول شد،عجله کرد،آمد آن سمت گنبدی اتاق «نون دون» را دور بزند تا به لبه بام برسد که ناگهان پاهایش «گل هم رفت» قاطی شد و نزدیک بود جوری ملق بخورد،تنها چیزی که به ذهنش رسید این بود که،دست هایش را مراقب صورتش کند ولی یک پایش از مچ خم شد و زیر دیگری رفت و با صدای فریاد به جلو پرت شد که اگر شانس نمی‌آورد ممکن بود کمی جلوتر از بام به زمین بخورد و داخل کوچه جلوی پای سهراب پرت شود ولی انگار خیری در کار بود.دست‌هایش کمک شد که صورتش به خشت‌های لبه بام نخورد و آسیبی نبیند اما یکی از پاهایش پیچ خورد و به شدت درد گرفت.

وقتی دخترک محکم به کاه‌گل‌های پشت بام برخورد کرد فریادش آنقدر بلند بود که مادر در خانه و سهراب بیرون خانه متوجه شدند.

-خورشید بانو!چی شد مادر؟الان میام بالا و زن بیچاره نفهمید چگونه خودش را بالای بام رساند و سهراب هم ناخودآگاه،در خانه را که همیشه نیمه باز بود باز کرد و پشت سر مادر بالای بام رفت.

تا مادر به پشت بام رسید نفس‌هایش به شماره افتاد،زیر چشم‌های گود افتاده‌اش نم شد.خورشید بانو به زحمت لبخند زد:

-مادر چیزی نیست،پام پیچ خورده.

مادر راضی نبود سرتاپای دخترش را ورانداز کرد،اصلا متوجه سهراب نبود که کنار بام ایستاده،و نفس زنان به آن‌ها نگاه می‌کند،فقط نگاهش به خورشید بانو بود که دید دخترک حالش عوض شد خودش را به سختی جمع کرد و نشست.

صورت گرد و مهتابی،چشم های درشت و قهوه‌ای روشن،لب‌های کوچک و خندان خورشید بانو با موهای بلند و بافته‌اش در حالیکه نیم خیز به لبه بام تکیه داده بود؛می‌توانست سوژه یک نقاش هنرمند شوند.سهراب داشت زیرچشمی خورشید بانو را نگاه می‌کرد.

دخترک چشم‌های خوش حالت با مژه‌های بلندش را بست،لبخند ملایمی زد و شب‌بخیر گفت و سرش را به زیر انداخت،اما سهراب یا فهمید و به روی خودش نیاورد یا نفهمید و جوابی نداد.

دولت خانم که تازه متوجه حضور سهراب شده بود دست‌هایش را به پشت گرفت و آهی از ته دل کشید و طوری که کسی نشنود آرام گفت؛خدایا،خوشبختی در ته چاه است.

بفرمایید سال

کودک نفهم

این آقای تهاجم فرهنگی خیلی آقای بدی میباشد. هی میگن نرین تو اینترنت خوب نمیباشد ولی کسی گوش نمیده. هی میگن دیش و بشقاب نخرین ولی هیچ کی ول کن نیست. همش بجای اینکه بشینیم کارتونهای سندباد و پینوکیو و تام و جری رو ببینیم هی میریم کانال PMC وMBC وWC رو می بینیم. خوب معلومه دیگه آقا کارگردانها ادامه این کارتونهارو نمیسازند. واسه اینکه کسی استقبال نمیکنه . بعدش هی میایم غر میزنیم میگیم چقدر کارتون تکراری پخش می کنید. خوب شما علاقه نشون بدین و بیاین ماهواره و اینترنت رو جمع کنید اگه سندباد(۲) و پینوکیو (۳) ساخته نشد. فکر کردین نمیشه مثل فیلم اخراجیها قسمتهای بعدیشون ساخته بشه.

تازه شم آقا تهاجم فرهنگی جدیدا یک کانال تو ماهواره راه انداخته به اسم : من و تو . بچه پررو زودی هم پسر خاله شده به من میگه تو . بی ادب نیومده از اول بگه من وشما ، یا من و جنابعالی . از بس این آقا تهاجم فرهنگی پر رو هست از همه سوراخی اومده تو خونمون. مامان وبابایم هم این موضوع رو نمی فهمند و چسبیدن به این آقا تهاجم فرهنگی. یه روز داری راه میری با کف دست میزنند تو دماغت میگن : آی لاو یو PMC. یه روز مامانم از اون لباس های خانم شکیرا رو میپوشه و بالا وپایین میپره میگه: waka waka . جدیدا هم بابایم با مامان ودایی کامی و سوسن جون تو فکر سوژه جدید هستند تا بتونند حال کانال من وتو و این آقای طغرل بفرمایید شام رو بگیرند.

بابایم میگه این خارجیها ببین چقدر خوب میباشند. هرهفته چهارتایی دورهم جمع میشن و شام می پزند و تازه شم به بهترین آشپز هم جایزه و پول میدن. همینجوری باعث میشن تا حسابی آشپزهای خوبی بشن . بهتره ما هم بیایم و فرهنگ سازی کنیم .

من نمیدانم فرهنگ چه چیزی میباشد. بابایم میگوید: فرهنگ همان چیزی است که ۴۰۰۰ ساله داریم پزش را میدیم ولی هرچی می گردیم پیدا نمیشه.

مامانم میگه بیایم هر هفته چند نفر از همکیشان رو جمع کنیم تا شام درست کنند و بعدش با هم مسابقه بدن. بابایم میگه: نه اینجوری میشه تقلید از کانال من وتو. بعدش میان بخاطر قانون کپی رایت ازمون شکایت می کنند و پدرمون رو درمیارن .

دایی کامی میگه خوب بیاین هر هفته بریم خونه یکی چتر بندازیم بعدش هرکی بهتر غذا درست کرد بهش میگیم برنده مسابقه مون شده و واسه دادن جایزه هم دوباره میریم خونه شون چتر میندازیم . کلا من دایی کامی رو خیلی دوست میدارم درهمه شرایطی چتر بازی رو فراموش نمیکنه .

سوسن جون میگه دلت خوشه. مگه ما جشن ومهمونی هم بلدیم. میریم اونجا بهمون فقط آش وسیروگ میدن . بعدش شکممون گنده میشه باید کلی خرج کنیم تا دوباره عینهو جنیفر لوپز بشیم .

من نمیدونم چرا هرچی تهاجم فرهنگی رو نگاه میکنم دماغ خانم جنیفر لوپز رو نمی بینم ولی هرچی سوسن جون رو میبینم فقط دماغش معلومه. فکر کنم آش رشته بیشتر تو رشد دماغ تاثیر مستقیم داره تا رشد شکم .

بابایم که یهویی انگار یک جرقه ای تو کله اش زده باشه میگه : خوب چه اشکالی داره یک مسابقه بزاریم ببینیم کی میتونه بهتر آش وسیروگ درست کنه تا شکممون کمتر باد کنه . هرکسی هم برنده شد جایزه اش یک سال آشپزی با حقوق مکفی تو مجالس و برنامه هامون باشه. اینجوری هم کیفیت غذاهای سال و سی روزه و جشن هامون بالا میره و استقبال بیشتر میشه و از طرف دیگه واسه مردم ایجاد شغل میشه.

این پیشنهاد بابایم با اکثریت آرا قبول میشه و همه میرن دنبال مقدمات برنامه. بابایم هم چون میدونه کلا من خیلی آقا شاعر بزرگی میباشم میگه کودک نفهمم بیا تو هم مثل آقا طغرل واسه آهنگ آخر مسابقه مون یک شعر بساز وبخون .

من خیلی بابایم رو دوست میدارم همیشه واسه هرکاری از درک و فهم من هم کمک میگیره. دمش گرم .

من هم واسه اینکه بابایم ازمن راضی شده باشه کلی فکر کردم و شعر زیر رو هم وزن شعر بفرمایید شام برای برنامه شون آماده کردم :

هر ماهه داریم داغ عزیزی درگذشته
جای اون عزیز توی بهشته
خاک می کنیم و زار میزنیم با لب تشنه
بعدش ما می مونیم با دو صد فامیل گشنه
میلیونی طرفدار داره این برنامه ما
هم سیروگ میدیم هم یه کاسه حلوای خرما
نون کشته و آش رشته ، منوی ثابت ما
سیر و سدو مث «ردبول» داغه توی گرما
ایوالله داریم وقتی یکی از ما میمیره
آویزون می مونیم بدتر از کلیپس و گیره
بفرمایید سال خیش و خوم
بفرمایید سال وچه گون
بفرمایید سال پروگون
بفرمایید سال دوتوگون

خداکنه بابایم با این برنامه بتونه حسابی فرهنگ سازی کنه . من نمیدونم اگه ما ۴۰۰۰ ساله فرهنگ داریم پس چرا هی داریم زور میزنیم تا بازم بسازیمش .

گشتی در کتاب «گینس»

در شماره پیشین مختصری درباره رکوردهای گینس و تاریخچه آن توضیح دادیم . از این شماره به شرح مختصری از رکوردهای ثبت شده در گینس می پردازیم.

گینس فقط مختص ثبت رکوردهایی که توسط انسان به دست آمده نیست. در رکوردهای گینس به مباحث مختلفی از جمله زمین و کیهان، زیستگاه ها و ... نیز پرداخته می شود . ما نیز تلاش خواهیم داشت تا به همه مباحث بپردازیم:

کوتاه‌ترین رودخانه جهان

کوتاه ترین رودخانه جهان دی ریور (D River) نام دارد که طول آن تنها ۱۳۰ متر است و در شهر لینکلن سیتی در ایالت اورگان آمریکا است که دریاچه دولز لیک (Devil's Lake) رایکراست را به اقیانوس آرام مرتبط می سازد.

البته این عنوان تا سال ۱۹۸۹ عنوانی گمشده بود تا اینکه وقتی در این سال گینس، رودخانه Roe River را با ۶۱ متر طول به عنوان کوتاه ترین رودخانه اعلام کرد مردم شهر لینکلن سیتی برای جلوگیری از گرفتن این عنوان،اندازه ای جدید را برای گینس فرستادند که طول رودخانه دی ریور را در بالاترین نقطه جزر و مد ۳۷ متر نشان می داد.

بزرگ‌ترین سیب جهان

بزرگترین سیب جهان ۱،۸۴۹ کیلوگرم وزن دارد که توسط(Chisato Iwasaki) در باغ سیبش در شهر هیروساکی در ژاپن پرورش داده شد و در ۲۴ اکتبر ۲۰۰۵ به عنوان بزرگترین سیب جهان انتخاب شد. همچنین خانواده هانزر ساکن هود ریورز در ایالت اورگان(در غرب آمریکا) در سال ۱۹۹۴ سیبی را پرورش دادند که ۱.۴۷ کیلوگرم وزن داشت.

آقا و خانم هارولد اسپیلتر نیز سیبی پرورش دادند که محیط آن ۴۴.۴ سانتیمتر بود.

گران‌ترین تخت خواب جهان

گران ترین تخت خواب جهان (Baldacchino Supreme) نام دارد که با همکاری یک طراح بریتانیایی از لیورپول به نام استوارت هیوز (Stuart Hughes) و هیبانون (Hebanon) توسط طراحان داخلی ایتالیایی (Fratelli Basile) از شهر (Nocera Superiore) ساخته شده است.

این تخت خواب گران‌قیمت یک تخت خواب دست ساز است که با ۱۰۷ کیلوگرم طلای ۲۴ عیار منبت کاری شده است.

همچنین در این تخت از چوب شاه بلوط،چوب خاکستر و یک سایبان از چوب گیلاس استفاده شده است که با ۶.۵ میلیون

دلار گران ترین تخت خواب جهان است.

پهن‌ترین دهان جهان

فرانسیسکو دومینگو ژاکیوم (Francisco Domingo Joaquim) ۲۰ ساله اهل سامبیزانگا (Sambizanga) از آنگولا توانست در مسابقه پهن ترین دهان جهان در رم با گذاشتن یک قوطی کوکا کولا در دهان خود با ۱۷ سانتی متر پهنا رکورد پهن ترین دهان جهان را بشکند.

در مسابقه برگزار شده در رم همه با استفاده از فنجان قهوه ، بطری آب جو و چیزهای دیگر سعی کردن عنوان پهن ترین دهان جهان را از آن خود کنند ولی هیچکس نتوانست مانند فرانسیسکو که از نظر هیبت مانند یک فک آنگولایی می باشد یک بطری کوکا کولا را در دهان خود جای دهد.

نام فرانسیسکو با عنوان پهن ترین دهان جهان به کتاب رکوردهای جهانی گینس راه یافت.

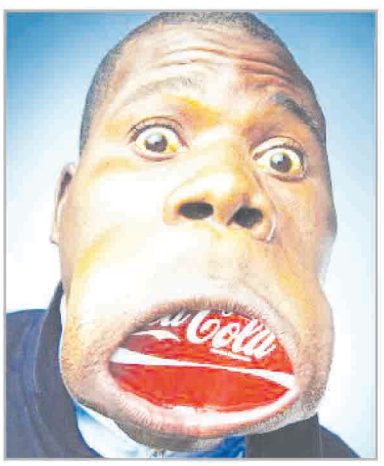

پارس نامه پل ارتباطی
صاحبان مشاغل و کالا
با جامعه
برای آگهی با شماره های :
۰۹۱۳۷۲۴۲۵۵۱
۰۹۳۹۱۵۳۴۱۷۸
تماس حاصل فرمایید

موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت
آبا تراز ارقام (آتا)
با مدیریت بیژن افشاری علی آباد
عضو جامعه حسابداران رسمی ایران
انجام کلیه خدمات مالی
حسابرسی مالی ومالیاتی
شماره تماس : ۰۹۱۲۳۸۹۵۶۱۸

طرحی برای آینده سازان

●●● ماندانا میرابی

– اجازه ، گروه ما توانست با آینه ها اشعه قرمز لیزر رو بندازه روی کره زمین،
– اجازه چه جوری تو google باید جست وجو کرد که دقیقا همون عنوانی که می خواهیم بیاد؟
– ببخشید من یه طرح دارم، می خوام سرخ کن خورشیدی درست کنم چه کار کنم؟
– اجازه؟
...

امسال پنجشنبه ها دانش آموزان کلاس های چهارم وپنجم دبستان های جمشید جم و گیو سوالات بسیاری را از معلمانی که تنها در طرح بهبود کیفیت «معلم» هستند و اکثرا جوان و دانشجو، می پرسند. معلمانی که البته دانش آموزان آنها را خاله و عمو می نامند چون این کلاس ها با تمام کلاس هایی که در چند سال تحصیلشان رفته اند، متفاوت است. شاید برای همین است که علاقه ی بیشتری دارند .

طرح بهبود کیفیت، عنوان طرحی است که امسال برای دومین سال در مدارس زرتشتی اجرا می شود، هر چند شروع این طرح در آغاز کار، آسان نبود اما انگیزه ها آنقدرقوی بود که طرح به مرحله اجرایی برسد .

این طرح از آنجا آغاز شد که:

از مشکلات اصلی مدارس زرتشتی در چند سال گذشته،افت سطح آموزشی مدارس بود. به طوری که بسیاری از خانواده ها ترجیح دادند که فرزندانشان را در مدارس دیگر نام نویسی کنند. نخستین بار این بحث در کنکاش یگانگی مطرح شد و چندین نشست کنکاش یگانگی به این موضوع که حالا به یک مساله و دغدغه تبدیل شده بود، اختصاص یافت.

هر چند در این نشست ها پیشنهادهای بسیاری مطرح شد اما به نتیجه ی قابل اجرایی نرسید، انجمن موبدان تهران نیز در این راستا نشست های هم اندیشی را برگزار کرد و در این نشست ها، کمیته ای با نام «کمیته بهبود کیفیت آموزشی» تشکیل شد.

هدف این کمیته در درجه اول، بالا بردن سطح آموزشی در دبستان ها بود،اعضای این کمیته دکتر اسفندیار اختیاری ، موبد پدرام سروش پور،دکتر فرزانه گشتاسب ، فریبا برخوردار ،کامبیزفروزان و زریر نجمی بودند .

در این کمیته بحث اصلی این بود که کیفیت آموزشی را افزایش دهند تا دانش آموزان در آزمون های تیزهوشان قبول شوند و به مدارس تیز هوشان راه یابند،اما با بحث های مختلفی که انجام گرفت، تصمیم گرفته شد آموزش در مدارس زرتشتی در سطح آموزش تیزهوشان باشد بنابراین بسته های آموزشی با موضوعات و هدف های مختلف توسط مربیان مدارس استعدادهای درخشان طراحی شد و در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ در روزهای جمعه توسط تعدادی از جوانان زرتشتی برای کلاس های پنجم و چهارم به اجرا در آمد.

پیروموفقیت نسبی این طرح و استقبال دانش آموزان و خانواده ها، در سال تحصیلی ۸۹-۹۰ نیز اجرای این طرح به صورت دقیق تر و براساس تجربه سال گذشته در دستور کار قرار گرفت .

امسال این طرح در روزهای پنجشنبه در دبستان جمشید جم برای دانش آموزان پسر و دختر پایه های پنجم و چهارم برگزار می شود . در این طرح که آموزش ها از طریق بسته های آموزشی انجام می شود ، مباحث مختلف درسی به شیوه ی عملی و همراه با مشارکت تمام دانش آموزان در آموزش، تدریس می شود. این بسته های آموزشی به شیوه ای طراحی شده است که دانش آموزان مطالب درسی را طوطی وار حفظ نمی کنند بلکه مطالب را کاملا درک می کنند و مطالب را بیشتر و کامل تر از آن چه در کتاب های درسی آمده است ،می آموزند.

در طرح بهبود کیفیت، پیک نیک هایی برای دانش آموزان برگزار می شود که در این پیک نیک ها ، دانش آموزان در بازی ها و فعالیت های مختلفی چون آشپزی،پیدا کردن کلید گنج،ساخت برج توسط لیوان های یک بار مصرف و... شرکت می کنند و مفاهیم مختلف درسی به ویژه علوم،ریاضی و فیزیک را کاربردی تر یاد می گیرند. علاوه بر آن، دقت دانش آموزان،سرعت عمل،ضریب هوشی ،دقت شنوایی و دقت دیداری توسط بازی های مختلف سنجیده می شود و با توجه به سطح دانش آموزان، بسته های آموزشی طراحی می شود. در این طرح با توجه به فعالیت دانش آموزان در کلاس ها و امتحان کاملا عملی که مانند یک بازی برای آنها بود از دانش آموزان گرفته شد و کارنامه ای کاملا متفاوت با کارنامه هایی که در مدارس برای دانش آموزان صادر می شود، برایشان صادر شد.در کارنامه دانش آموزان درس هایی مانند ریاضی، علوم، ادبیات و جغرافیا در کنار مواردی همچون هوش، حافظه، اطلاعات عمومی، کارگروهی، نظم و سرعت عمل قرار گرفته است.

قسمتی از مخارج این طرح توسط انجمن زرتشتیان تهران و مهندس رستم یگانگی و تعدادی از خیراندیشان زرتشتی پرداخت می شود. به گفته یکی از دست اندرکاران این طرح،یکی از بزرگترین مشکلات نبود بودجه کافی است که کمک بیشتر خیراندیشان در این باره می تواند راه گشا باشد. برگزارکنندگان این طرح نیز جوانانی هستند که با وجود مشکلات و کاستی های زیاد تمام تلاش خود را برای آموزش دانش آموزان به کار می گیرند و تنها خواستار حمایت مسئولین جامعه،مدیران و معلمین مدارس و خانواده ها هستند. جوانانی که از شروع این برنامه آموزشی با جدیت گام برداشتند رستم بامسی، افشین دینی ،اردلان زندیان ،آبتین خدادادی ،آرمان فلاحتی، کوروش مرادیان،روزبه اورنگی،شهریار خسروان ، ارمغان زندیان ، نسیم کامیار،نیلوفرملک پور،وهیشتا ستودیان،آرویس زندیان،فرشته‌شاهمردانی،شبنم‌پوربهمردیان،شکوفه پوربهمردیان.

بدون شک این طرح دارای کاستی هایی هم هست که با گذشت زمان و کسب تجربه بیشتر هم از سوی دست اندرکاران و هم خانواده ها، رفع خواهد شد.

چشم انداز دست اندرکاران این طرح این است که در آینده ای نه چندان دور، با اجرایی شدن بهتر طرح، شاهد بهبود کیفیت آموزشی و در نتیجه استقبال دانش آموزان وخانواده ها برای تحصیل در مدارس مختلف زرتشتیان از دبستان تا دبیرستان باشیم.

بازار خان

●●● بهرام دمهری

قبل از دهه سی، دو خیابان در یزد ساخته شده بود.هر دو خیابان بافت قدیم یزد را از شمال به جنوب و از شرق به غرب، به چند پاره تقسیم کرده بود.

بیشترین ضایعه مربوط به خیابان قیام (شاه)حد فاصل میدان بعثت (شاه) تا میدان امیر چخماق می شد. هنوز هم این خرابی مشهود است. این خیابان در مسیر خود بازار، کاروان سرا، آب انبار وهر چه که مربوط به یک شهر شرقی و افسانه ای می شود را لت وپار کرد.

با آن که هر روز از این خیابان می گذرم هنوز نمی توانم آن همه خرابی را حتی در ذهن خود بازسازی کنم. اگر چه خوشبختانه هنوز قسمت هایی از یزد به‌عنوان یکی از شهرهای تاریخی جهان به جا مانده است.

در آن زمان سرتاسر خیابان قیام (شاه) داخل بازار و سراها کم کم پای زرتشتیان هم به کسب وکار و تجارت باز می شد تا در کنار همشهریان مسلمان و یهودی، البته با سابقه بیشتر، مشغول شوند.

زرتشتیان از این نظر مورد توجه بودند که بعد از قرن ها کشاورزی وحاشیه نشینی در خارج از شهرها کم کم جذب بازار می شدند. با راستی و درستی که با خود از روستا آورده بودند، جای پای خود را در بازار قرص و محکم نمودند. در حال حاضر سرتاسر خیابان و بازار، تنها پارچه فروشی مرادیان از آن سال‌ها باقی مانده که امیدوارم سال‌ها همچنان خوشنام و استوار بماند.

زرتشتیان مغازه ها را بستند و رفتند ولی، یهودیان‌هنوزمانده‌اند.جمعیت‌زرتشتیان و یهودیان در آن روزها مساوی بود. اما امروز تعداد یهودیان به کمتر از چهل نفر رسیده ولی هنوز در بازار مشغول به کار هستند.

نمی خواهم به علت‌ها بپردازم،همین‌قدر می گویم که هروقت از میدان امیر چخماق رد می شوم وچشمم به تابلو شیرینی فروشی «حاجی خلیفه رهبر» می افتد، تاریخ تاسیس آن را که مربوط می شود به نود وپنج سال پیش از نظر می گذرانم و به بانیان آن خدابیامرزی نثار می کنم و به این ماندگاری و اتحاد صد آفرین می گویم.

آن روزها اساسنامه و آیین نامه شرکت های مختلف نبود که این موسسه به وجود آمد. نمی دانم با چه سازوکاری این خانواده ها با هم به کارشان ادامه داده اند و تا امروز شهرت جهانی یافته اند.

شاید روزی به سراغ آقای کاظم فردوسیان، همکلاسی سابقم که سالهاست ایشان را ندیده ام، بروم و این راز را برای شما بنویسم. مطمئنم هرچه بگوید غیر از این است که بعضی شرکا به هم می گویند « یا سهمم را بخر یا سهمت را می خرم».

● پارس نامه
ماهنامه خبری پژوهشی تحلیلی
شماره بیست و دو – فروردین ۱۳۹۰

● صاحب امتیاز و مدیر مسئول :
دکتر اسفندیار اختیاری
● زیر نظر شورای سر دبیری
● صفحه آرا :
شادی عبد شریف آبادی
● همکاران :
همراهان تارنمای برساد
● آدرس :
یزد – صفائیه – خیابان استاد احمد آرام – کوی استادان – کوچه هنر ۶
● کد پستی : ۸۹۱۵۸۱۷۱۱۳
● تلفکس تهران : ۴۴۰۴۹۱۹۸ – ۰۲۱
● تلفن : ۸۲۱۰۸۸۱ – ۰۳۵۱
● دورنگار : ۸۲۱۰۸۷۹ – ۰۳۵۱
● پیام نگار : ۰۹۳۵۶۲۳۸۵۳۲
● صندوق پستی : ۸۹۱۹۵/۱۵۴
● پست الکترونیکی :
info@parsnameh.ir

پارس نامه در ویرایش نوشته ها آزاد است و همه ی نوشته ها دیدگاه پارس نامه نیست